

روضۃ المریدین

ابن یزدانیار ہمدانی (ف ۴۷۲)

بہ تصحیح و تحقیق

محمد سوری و

نصر اللہ پورجوادی



فرہنگ معاصر

بعونك يا حليف

روضۃ السریدین

ابن یزدانیار ہمدانی (ف ۴۷۲)

بہ تصحیح و تحقیق

محمد سوری و نصر اللہ پورجوادی



فرہنگ معاصر
انتشارات



فرهنگ معاصر
انتشارات

تهران، خیابان طالقانی غربی، خیابان فریمان، شماره ۲۸، کدپستی: ۱۴۱۶۸۶۴۱۸۲

تلفن: ۵-۶۶۹۵۲۶۳۲؛ واحد فروش: ۶۶۹۷۳۳۵۲؛ فکس: ۶۶۴۱۷۰۱۸

E-mail: farhangmoaserpub@gmail.com - Website: www.farhangmoaser.com



farhangmoaser



@farhangmoaaser

روضة المريدین

ابن یزدانیار همدانی (ف ۴۷۲)

به تصحیح و تحقیق

محمد سوری و نصرالله پورجوادی

چاپ اول: ۱۴۰۲

کلیه حقوق این اثر متعلق به «مؤسسه فرهنگ معاصر» است و هر نوع استفاده بازرگانی از این

اثر، اعم از زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری به صورت‌های مختلف از قبیل Online

PDF، کتاب صوتی و یا تکثیر به هر صورت دیگر، کلاً و جزئاً قابل تعقیب قانونی است.

فهرست نویسی پیش از انتشار

سرشناسه: همدانی، محمدبن حسین، ابن یزدانیار، ۳۸۰-۴۷۲ ق.

عنوان و نام پدیدآور: روضة المريدین / ابن یزدانیار همدانی؛ به تصحیح و تحقیق

محمد سوری، نصرالله پورجوادی.

مشخصات نشر: تهران: فرهنگ معاصر، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۵۳۹، ۵ ص.: نمونه: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۵۱۹ - ۵۳۹.

موضوع: تصوف - متون قدیمی تا قرن ۱۴

Sufism -- Classical texts

شناسه افزوده: سوری، محمد، ۱۳۵۲-، مصحح

Soori, Mohammed: شناسه افزوده:

شناسه افزوده: پورجوادی، نصرالله، ۱۳۲۲-، مصحح

Pourjavady, Nasrollah: شناسه افزوده:

رده بندی کنگره: BP۲۸۲/۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۴

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۵۸۱۶۱

فهرست

٧	 مقدمه
٧	 (١) روضة المريدين و جایگاه آن در میان آثار صوفیه
١٨	 (٢) ابن یزدانیار همدانی و تصوف همدان
٣٩	 (٣) نسخه شناسی روضة المريدين
٥٠	 (٤) روش تصحیح روضة المريدين

روضة المريدين

٨٧	 [خطبة الكتاب]
٨٨	 ١. باب آداب الصوفية
٩١	 ٢. باب أحكام الصوفية
٩٦	 ٣. باب نعت الصوفية
١٠٠	 ٤. باب التغلیظ في لبس المرقعة
١٠٢	 ٥. باب شرائط لبس المرقعة
١٠٣	 ٦. باب أوصاف الصوفية
١٠٦	 ٧. باب أحوال الصوفية
١٠٨	 ٨. باب ذاتية التصوف
١١٢	 ٩. باب اشتقاق اسم التصوف
١١٤	 ١٠. باب أصل ما بُني عليه التصوف
١١٦	 ١١. باب الاقتداء بالمشايخ والتأدب بأدابهم
١١٨	 ١٢. باب صفة المريدين وأحوالهم
١٢٠	 ١٣. باب أحكام المريدين وأدابهم
١٢٣	 ١٤. باب أحكام الصوفية في السفر وأدابهم
١٢٤	 ١٥. باب حكم المشايخ مع المريدين
١٢٥	 ١٦. باب حكم المريد مع المشايخ
١٢٧	 ١٧. باب حقيقة الفقر وصفة المحققين
١٢٩	 ١٨. باب الصحبة مع الصوفية
١٣٤	 ١٩. باب إباحة السماع
١٣٧	 ٢٠. باب أوصاف أهل السماع
١٣٩	 ٢١. باب ذكر حال من يُباح له السماع

۱۴۱	۲۲. باب الوجد
۱۴۲	۲۳. باب حقيقة السماع
۱۴۴	۲۴. باب آداب السماع
۱۴۵	۲۵. باب شرائط السماع
۱۴۷	۲۶. باب كراهية السماع
۱۴۹	۲۷. باب صفة المحبة وأحوال المحبين
۱۵۳	۲۸. باب حقيقة المحبة
۱۵۵	۲۹. باب كيفية المحبة
۱۶۰	۳۰. باب المعرفة
۱۶۳	۳۱. باب التوكل
۱۶۵	۳۲. باب صفة التوكل
۱۶۸	۳۳. باب صفة المتوكلين
۱۷۱	۳۴. باب الرضا
۱۷۳	۳۵. باب الصبر
۱۷۵	۳۶. باب الصمت
۱۷۷	۳۷. باب الفتوة والمروءة
۱۸۲	۳۸. باب السخاء
۱۸۶	۳۹. باب الشفقة
۱۸۸	۴۰. باب حسن الخلق والتواضع
۱۹۱	۴۱. باب مكارم الأخلاق
۱۹۳	۴۲. باب كراهية السؤال
۱۹۷	۴۳. باب الوصايا
۲۰۱	۴۴. باب شرائط التصوف
۲۰۳	✽ سازواره انتقادی
۲۵۷	✽ پیوست (منابع موجود درباره ابن یزدانیار)
۲۷۳	✽ یادداشت ها
۳۶۵	✽ معرفی اجمالی اعلام کتاب
۴۱۵	✽ نمایه ها
۴۱۷	(۱) آیات قرآن کریم
۴۲۱	(۲) احادیث
۴۲۶	(۳) اقوال
۴۶۲	(۴) سخنان ابن یزدانیار همدانی
۴۷۲	(۵) اشعار
۴۸۲	(۶) اعلام
۴۸۹	(۷) نمایه موضوعی
۵۱۹	✽ فهرست منابع
Introduction	3

مقدمه

(۱) روضة المریدین و جایگاه آن در میان آثار صوفیه

کتاب روضة المریدین که اینک برای نخستین بار به چاپ می‌رسد،^۱ به قلم یکی از مشایخ صوفی در قرن پنجم در شهر همدان به نام ابوجعفر محمد بن حسین بن احمد بن ابراهیم بن یزدانیار زاهد سعیدی صوفی قاضی معروف به ابن یزدانیار همدانی است. این کتاب همانند کتاب‌هایی چون اللمع ابونصر سراج طوسی (ف ۳۷۸)^۲ و التعرف ابوبکر بخاری گل‌آبادی (ف ۳۸۰) - که معمولاً او را «الکلاباذی» می‌خوانند - و تهذیب الأسرار ابوسعید خرگوشی نیشابوری (ف ۴۰۶ یا ۴۰۷) و رسالة ابوالقاسم قشیری (ف ۴۶۵) است.

«کتاب جامع» عنوانی است که ما برای کتاب‌هایی که فرنگی‌ها handbook یا manual می‌نامند (و در فارسی «دستینه» ترجمه کرده‌اند) به کار برده‌ایم. جامعیت این کتاب‌ها از این جهت است که مسائل مختلفی که در تصوف در سده‌های نخستین مطرح بوده، مانند آداب عبادت و معاشرت و احوال و مقامات و ذکر مشایخ معروف قرن‌های اولیه و مسائل مربوط به سماع، در آن‌ها پیش کشیده شده است. این کتاب‌ها در ضمن جنبه دفاعیه نیز داشته‌اند، به این معنا که نویسندگان صوفی در ابتدا سعی می‌کردند عقاید اصولی خود را درباره توحید

۱. این اثر در سال ۱۹۵۷ به عنوان رساله دکتری جان آدلین ویلیامز در دانشگاه پرینستون تصحیح شده، ولی هیچگاه به چاپ نرسیده است. درباره این تصحیح در همین مقدمه (ص ۴۹-۵۰) توضیح خواهیم داد.

۲. همه تاریخ‌ها به قمری یا میلادی است و تاریخ‌های هجری شمسی با «ش» مشخص شده است.

و نبوت مطابق مذهب رسمی اهل حدیث و سنت بیان کنند.

کتاب‌های جامع به‌طور کلی نوع ادبی خاصی را در قرن‌های چهارم و پنجم به وجود آورده‌اند و منشأ آن‌ها نیز شهرهای خراسان، طوس و نیشابور و بخارا، بوده است. دو اثر دیگر از این نوع در خراسان تصنیف شده است، که یکی علم‌التصوف نامیده شده و مؤلف آن ناشناخته است، ولی احتمالاً نیشابوری بوده است^۱ و یکی دیگر نور‌المُریدین و فضیحة المُدعین معروف به شرح تعرّف از ابواسماعیل مستملی بخاری (ف ۴۳۴) است.

در خراسان نویسنده معروف دیگری بوده که موضوعاتی را که نویسندگان دیگر به عنوان ابوابی در کتاب جامع خود ذکر می‌کردند به صورت رساله‌های مختلف در آورده است و او ابو عبد الرحمن سُلمی نیشابوری است. سُلمی در سال ۴۱۲ فوت کرده است و اکثر رسائل او (مانند آداب الصّحبة و غلطات الصوفیة و رسالة الفتوة و کتاب السماع) به احتمال زیاد در قرن چهارم نوشته شده است. این رساله‌ها را اگر کنار هم بگذاریم، می‌توانیم کتاب نسبتاً مفصلی همانند کتاب‌های جامع صوفیان تدوین کنیم.

در بیرون از خراسان، علی بن عثمان هُجویری جُلّابی (ف ح ۴۶۹)، نخستین کتاب جامع را به پارسی تصنیف کرد و آن را کشف‌المحجوب نامید، و پس از آن خواجه ابوالحسن علی سیرجانی (یا سیرگانی) کتاب البیاض و السواد من خصائص حکم العباد فی نعت المرید و المراد را در کرمان نوشت^۲ و در یکی از شهرهای غرب ایران (احتمالاً اصفهان) نویسنده‌ای گمنام کتاب ادب‌الملوک را به نگارش در آورد.^۳

اثری که متعلق به این نوع (ژانر) باشد و در شهرهای دیگر در قرن پنجم نوشته شده باشد، تاکنون پیدا نشده است الا همین کتاب روضة المریدین که ابن‌یزدانیار همدانی آن را احتمالاً

۱. این کتاب به همت نصرالله پورجوادی و محمد سوری منتشر شده است (تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱ ش).

۲. این کتاب به همت محسن پورمختار تصحیح شده و با مقدمه انگلیسی نصرالله پورجوادی منتشر شده است (تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۰ ش).

۳. ادب‌الملوک را پرنّذ راتکه به صورت کامل از روی يك نسخه خطی تصحیح کرده و به چاپ رسانده است (بیروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، ۱۹۹۱). پیش از آن، بخش سماع آن را نصرالله پورجوادی در مجله معارف به چاپ رسانده بود (دوره پنجم، شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۶۷ ش، ص ۷۳-۷۸). مراد از ملوک در این عنوان صوفیان‌اند، چه بر اساس حدیثی که می‌گوید «الزهاد ملوک الدنيا والآخرة» صوفیان که زاهد هم بودند خود را ملوک می‌انگاشتند. بنابراین، ادب‌الملوک به معنای ادب صوفیان است.

در اواسط قرن پنجم تصنیف کرده است. بنابراین، کتاب *روضة المریدین* یکی از کتاب‌های جامع در تصوف است که در خارج از خراسان نوشته شده است.

شاید بتوان کتاب *صفوة التصوف*، نوشته ابن قیسرانی ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی (ف ۵۰۷)، را نیز در میان کتاب‌های جامع جای داد. اگرچه ابن قیسرانی اهل شهر بیت المقدس بود و کتاب‌های جامع بیشتر به دست ایرانیان تصنیف شده‌اند، بعید نیست که اقامت طولانی مدت او در شهرهای ایران و درک محضر عالمان و عارفان ایرانی، از جمله ابن یزدانپار که ابن قیسرانی در بروجرд محضر او را درک کرده، در نگرش او به مسائل تصوف مؤثر واقع شده باشد. یکی از نقاط اشتراك میان *صفوة التصوف* و *روضة المریدین* این است که هر دو کتاب چندین باب را به مسأله سماع اختصاص داده‌اند و این در میان کتاب‌های جامع صوفیه کم‌نظیر یا بی‌نظیر است.^۱ ابن قیسرانی درباره سماع کتابی مستقل نیز نگاشته است^۲ و البته به سبب تألیف این کتاب و یکی از دیدگاه‌هایش درباره تصوف، از طعن طاعنان برکنار نمانده و به نظر بازی و اباحه‌گری نیز متهم شده است.^۳

کتاب‌های جامع صوفیان در طول تاریخ تصوف همه یکسان از معروفیت و شهرت برخوردار نبوده‌اند، بلکه برخی از آن‌ها بسیار معروف بوده و برخی کمتر شناخته شده و برخی هم به کلی ناشناخته مانده‌اند. میزان تأثیرگذاری هر یک از این آثار در آثار دیگر صوفیه نیز کم‌وبیش به اندازه همین معروفیت و شهرت بوده است. از جمله معروف‌ترین این کتاب‌ها به زبان تازی یکی *قوت القلوب* ابوطالب مکی (ف ۳۸۶) و دیگر *رساله قشیریة* ابوالقاسم قشیری نیشابوری است و به زبان پارسی شرح *تعرف* مستملی بخاری و *کشف المحجوب* هجویری. در حالی که کتاب‌های عربی در مناطق غرب ایران معروف و مشهور بوده‌اند و مورد مطالعه قرار می‌گرفتند، کتاب‌های شرح *تعرف* و *کشف المحجوب* بیشتر در مناطق شرق ایران، یکی در شرق خراسان و ماوراءالنهر و دیگری در نواحی سند و لاهور، معروف بوده‌اند. چاپ این کتاب‌ها هم معمولاً به صورت چاپ سنگی از سال‌ها پیش انجام گرفته است.

۱. کتاب *صفوة التصوف* سه بار منتشر شده است: (۱) تصحیح احمد شرباصی، قاهره: مطبعة دار التألیف، ۱۹۵۰؛

(۲) تصحیح غاده مقدم عدرة، بیروت: دار المنتخب العربی، ۱۹۹۵ (ما از این چاپ استفاده کرده‌ایم)؛

(۳) تصحیح ابوعلی نظیف، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۶.

۲. ابن قیسرانی، کتاب *السماع*، تصحیح ابوالوفا مراغی، قاهره: وزارة الأوقاف، ۱۹۷۰.

۳. نک. ذهبی، *تذكرة الحفاظ*، ج ۴، ص ۱۲۴۳-۱۲۴۴.

اما کتاب‌های کمتر شناخته‌شده، مانند *اللمع* و *تهذیب الأسرار* و *البیاض* و *السود*، نه تنها چاپ سنگی نداشته‌اند، بلکه حتی تعداد نسخه‌های خطی آن‌ها در کتابخانه‌های جهان اندک بوده است. کتاب *اللمع* سراج با وجود این که یکی از کتاب‌های تأثیرگذار بوده است، و کتاب‌های بسیاری از جمله *احیاء علوم الدین* غزالی (ف ۵۰۵) از آن متأثر بوده‌اند،^۱ اولین بار تنها از روی یک نسخه خطی ناقص تصحیح و چاپ شده و بعداً نسخه‌های معدود دیگری از آن پیدا شد و در تجدید چاپ مورد استفاده قرار گرفت.^۲ از کتاب *ادب الملوك* نیز تنها یک نسخه شناخته شده است و از *تهذیب الأسرار* و *البیاض* و *السود* نیز نسخه‌های زیادی باقی نمانده است.

برخلاف کتاب‌های فوق، کتاب *روضة المریدین* که در اینجا به چاپ رسیده است، اگرچه از شهرت و معروفیتی برخوردار نبوده، ولی خوشبختانه نسخه‌های متعددی از آن به دست ما رسیده است. بخش عمده‌ای از این نسخه‌ها در سال‌های اخیر پیدا شده است و به همین سبب در حدود هفتاد سال پیش که جان آدین ویلیامز آن را به عنوان رساله دکتری خود تصحیح و به انگلیسی ترجمه کرد، تنها به چهار نسخه دسترسی داشت، در حالی که ما در متن حاضر سیزده نسخه کتاب را معرفی کرده و از هفت نسخه برای تصحیح آن بهره برده‌ایم. کتاب‌های جامع صوفیه اگرچه همه به یک ژانر تعلق دارند، ولی مطالب آن‌ها همگی یکسان نیست و درواقع هر کتابی نمایانگر و انعکاس‌دهنده عقاید و اندیشه‌ها و آداب و رسوم نویسنده اثر و شهر یا منطقه‌ای بوده که بدان تعلق داشته است. برای مثال، تعریف گل‌آبادی بخاری نشان‌دهنده روحیه و عقاید و اندیشه‌ها و نوع تصوف نویسنده آن است. در کتاب *اللمع* بخش سماع و شطحات و غلطات صوفیه بسیار پربارتر از بحث‌های دیگر است، در حالی که *رساله قشیریه* در ابتدای کتاب باب مفصلی را به معرفی مشایخ صوفیه اختصاص داده است که در دیگر کتاب‌های جامع نیست؛ یا *تهذیب الأسرار* که باب‌هایی دارد که دست‌کم عناوین آن‌ها بیشتر رنگ و بوی فقهی دارند تا صوفیانه. درواقع کتاب‌های تعریف و شرح تعریف

۱. نک. پورجوادی، «برگرفته‌های غزالی در مبحث سماع از آثار ابوطالب مکی و ابن‌نصر سراج»، در دومجدد، ص ۲۶۴ تا ۲۷۵.

۲. کتاب *اللمع* را نخستین بار نیکلسون بر اساس یک نسخه که نقشی بزرگ داشت منتشر کرد (لیدن: انتشارات بریل، ۱۹۱۴). بعداً آرتور آربری بخش ناقص آن را بر اساس نسخه‌ای دیگر جداگانه منتشر کرد (صُحف من کتاب اللمع، لندن: لوزاک، ۱۹۴۷). تازه‌ترین تصحیح کتاب *اللمع* از آن محمد ادیب جاور است که در مقدمه خود چهار نسخه از کتاب را معرفی کرده است (آمان: دار الفتح للدراسات، ۲۰۱۶، ص ۱۱).

نماینده نوع تصوفی بوده که در بخارا و سمرقند متداول بوده و کتاب‌های رساله قشیری و اللّمع و علم‌التصوف و تهذیب الاسرار نماینده نوع تصوفی که در طوس و نیشابور متداول بوده است. کتاب‌هایی که بیرون از خراسان نوشته شده است، مانند ادب الملوك و البیاض و السواد و روضة المریدین نیز منعکس‌کننده تصوفی بوده‌اند که به ترتیب در اصفهان (یا ری) و سیرجان و همدان وجود داشته است.

روضة المریدین

کتاب روضة المریدین که در اینجا بر اساس چند نسخه خطی تصحیح و تحقیق شده است، یکی از دستینه‌های مهم تصوف است و، با توجه به عصر تألیف آن، در کنار آثار هم‌چون رساله ابوالقاسم قشیری و کشف المحجوب هجویری از منابع طراز اول صوفیه در قرن پنجم به شمار می‌رود. بخشی از مطالب این کتاب کاملاً منحصر به فرد است و در جای دیگری دیده نشده است و بخشی نیز روایتی دیگر از حکایت‌ها و سخنان مشایخ متقدم صوفیه ارائه می‌دهد که در جای خود تازگی دارد.

تنها اثر باقیمانده از ابن یزدانیا ر همدانی روضة المریدین است. در هیچ‌یک از منابعی که از ابن یزدانیا ر نام برده‌اند، سخنی از این کتاب به میان نیامده است و حتی کسی نگفته است که ابن یزدانیا ر دارای تألیفاتی بوده است. با این حال، در انتساب این کتاب به ابن یزدانیا ر جای تردید نیست، چرا که تقریباً در همه نسخه‌های خطی کتاب نام او به عنوان نویسنده ذکر شده است.

گویا ابن یزدانیا ر این کتاب را خطاب به شخص خاصی نوشته باشد، زیرا هم در آغاز کتاب می‌گوید که یکی از برادران دینی اش از او خواسته است که این کتاب را تألیف کند و هم در اواخر کتاب (بند ۸۲۷) با خطاب «حَفِظَكَ اللهُ» سفارش‌هایی را برای او مطرح می‌کند.

روضة المریدین در مقایسه با کتاب‌های جامع تصوف در سده‌های نخستین، از قبیل اللّمع سراج و تهذیب الاسرار خرگوشی و رساله قشیری و کشف المحجوب هجویری، کتابی نسبتاً کم‌حجم به شمار می‌رود. هم‌چنین برخلاف این کتاب‌ها، روضة المریدین با مباحث توحید و بحث‌های کلامی شروع نشده است، بلکه مستقیم وارد بحث از آداب و رسوم صوفیه شده

است. این کتاب دارای چهل و چهار فصل کوتاه و بلند است. ده باب نخست عمده‌تاً درباره‌ی واژه‌ی تصوف و آداب و رسوم صوفیه و پوشیدن خرقة است. از باب یازدهم تا شانزدهم و نیز باب هجدهم به روابط میان مشایخ و مریدان پرداخته است. از این باب‌ها چنین به نظر می‌رسد که آداب و رسوم صوفیه و روابط میان شیخ و مرید برای ابن یزدانیار بسیار مهم بوده است.^۱

سَماع یکی از مسائل مهم برای ابن یزدانیار بوده است، به گونه‌ای که هشت باب از کتاب خود را به آن اختصاص داده است (باب نوزدهم تا بیست و ششم) و این حجم از بحث درباره‌ی سَماع در میان کتاب‌های جامع صوفیه کم‌نظیر است. البته بحث ابونصر سراج در کتاب *اللمع* و ابوحامد غزالی در *احیاء علوم الدین* در باب سَماع هم نسبتاً مفصل است، ولیکن بحث غزالی بیشتر تکرار مطالب دیگران به خصوص مطالب کتاب *اللمع* است، در حالی که بحث سَماع در *روضة المریدین* از خود مؤلف است و به نظر نمی‌رسد که تکرار مطالب دیگران باشد.

پس از بحث سَماع، بحث محبت و بحث توکل نیز هر یک از سه باب تشکیل شده است. سایر مطالب از قبیل معرفت و رضا و صبر و صمت و فتوّت و سخاوت و شفقت و حُسن خُلُق و مکارم اخلاق و کراهیت سؤال و وصایا و شرایط تصوف هر یک در یک باب مورد بحث واقع شده است.

روش ابن یزدانیار در طرح مباحث همانند اکثر نویسندگان صوفی است، بدین گونه که وی هر باب را معمولاً با ذکر آیه‌ای از قرآن کریم و سپس حدیثی از رسول خدا آغاز می‌کند و گاه خود نیز در کنار آیه و حدیث به تبیین موضوع باب می‌پردازد. البته همه‌ی باب‌ها چنین نیستند و ممکن است یکی از این سه گونه‌ی آغاز را داشته باشند. در برخی باب‌ها نیز هیچکدام از این سه وجود ندارد و باب با نقل اقوال آغاز می‌شود. در چند مورد (بندهای ۴۸ و ۷۷ و ۲۶۹) مؤلف ابتدا اصل یا قاعده‌ای را ذکر می‌کند و بعد برای تبیین آن، با تعبیر «و تصحیح ذلك»

۱. لازم است یادآوری شود که، در آن دوره، مرید به معنای شاگرد یا پیرو شیخ نبوده است، چنانکه بعداً این معنی مصطلح شده است؛ بلکه مرید در اوایل به معنای کسی بوده است که وارد طریقت شده و درصدد پیمودن طریق یا راه خدا است، تقریباً همان معنایی که امروزه به آن سالک گفته می‌شود. در عنوان کتاب (*روضة المریدین*) نیز «مرید» به همین معنا یعنی سالک است. در عنوان کتاب *البیاض و السواد من خصائص حکم العباد فی نعت المرید و المراد سیرجانی* نیز «مرید» به همین معنا است و در مقدمه‌ی انگلیسی کتاب به این مسأله توجه نشده است.

شواهدی از قبیل آیه‌ای یا حدیثی یا حکایت یا سخنی از صوفیه ارائه می‌دهد. حضور ابن‌یزدانیار در کتابش تنها به همین مورد ختم نمی‌شود، بلکه حضور او در جای‌جای کتاب دیده می‌شود. در هیچ جا مؤلف مشخص نکرده که مطلبی که آورده است از خود اوست یا از دیگری، ولی بر اساس قرائنی که در کتاب هست کم‌وبیش می‌شود عبارات ابن‌یزدانیار را از اقوال دیگران بازشناخت. در نمایه کتاب مجموعه سخنان ابن‌یزدانیار در يك جا گردآوری شده است.

منابع ابن‌یزدانیار

برای تألیف کتاب *روضة المریدین*، مؤلف بی‌شک از منابع متعددی استفاده کرده است. به نظر می‌رسد که ابن‌یزدانیار در گردآوری کتابش روش خاصی به کار برده باشد، یعنی مطالب هر باب را از منابع خاصی گردآوری کرده باشد. مثلاً در باب «حقیقت محبت» از منبعی استفاده کرده که منبع *احیاء العلوم غزالی* نیز بوده است. به همین خاطر است که مثلاً در يك باب همه فقرات در کتاب *اللمع سراج* یا کتاب *البیاض والسود* سیرجانی وجود دارد و در برخی باب‌ها اصلاً هیچ خبری از این دو کتاب نیست. احتمالاً ابن‌یزدانیار در فواصل زمانی طولانی این کتاب را تألیف کرده باشد، بدین نحو که از کتاب‌های مختلفی که در اختیارش بوده یادداشت‌هایی برمی‌داشته و بعدها این یادداشت‌ها را تنظیم کرده است.

ابن‌یزدانیار از منابع بسیاری برای تدوین *روضة المریدین* استفاده کرده است، ولی صرفاً از سه منبع خود نام برده است: کتاب *المیزان* نوشته جُنید بغدادی (بند ۱۱۶) و *مشور الحکم* (بند ۳۱۹) و کتاب *التوکل* یا کتاب *المتوکلین* نوشته ابراهیم خَواص (بند ۵۳۹). ابن‌یزدانیار نویسنده *مشور الحکم* را معرفی نکرده است. ما در یادداشت مربوط به بند ۳۱۹ در خصوص نویسنده این کتاب به اختصار بحث کرده‌ایم. متأسفانه هیچ‌یک از این سه منبع اکنون وجود ندارند و گویا نقل ابن‌یزدانیار تنها قطعه باقیمانده از این آثار باشد. به نظر می‌رسد ابن‌یزدانیار عمدتاً بر منابع مکتوب تکیه کرده باشد. به همین سبب از گفته‌های مشایخ همدان و شهرهای اطراف آن که ابن‌یزدانیار از ایشان سماع داشته است، اثر چندانی در این کتاب به چشم نمی‌خورد. وی فقط در يك جا (بند ۳۹۱) گفته است که سخنی را از شیخ خودش، شاید بابا طاهر یا بابا جعفر ابهری (بند ۴۲۸)، شنیده است.

از این سه منبع که بگذریم، در طی مآخذشناسی مطالب *روضة المریدین*، بسیاری از منابع

ابن یزدانپار را شناسایی کردیم که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌کنیم. ابن یزدانپار با تصوف خراسان کاملاً آشنا بوده و بر آثار خراسانیان تسلط داشته است. یکی از منابع اصلی ابن یزدانپار کتاب *اللمع فی التصوف* نوشته ابونصر سراج طوسی بوده است. وی نزدیک به صد بار از این کتاب نقل کرده است؛ گاه عین سخن سراج را آورده و گاه در آن تغییراتی داده است. در برخی موارد (مثلاً بند ۲۷۸)، ابن یزدانپار در ترتیب مباحث نیز از *اللمع سراج* تبعیت کرده است.

آثار ابوعبدالرحمان سلمی نیز از منابع اصلی ابن یزدانپار در تدوین *روضة المریدین* بوده است. حقائق التفسیر و طبقات الصوفیة و کتاب الفتوة و بیان زلل الفقراء و نسیم الأرواح از جمله کتاب‌های سلمی است که ابن یزدانپار از آن‌ها بهره برده است. ابن یزدانپار در بعضی جاها، به‌ویژه در «باب فتوت»، بخش‌هایی از مطالب کتاب *الفتوة سلمی* را رونویسی کرده است. همانطور که در ادامه سخن خواهیم گفت، بعید نیست که ابن یزدانپار محضر سلمی را درک کرده باشد.

تهذیب الأسرار خرگوشی نیز احتمالاً یکی از منابع ابن یزدانپار بوده است. قید «احتمالاً» از این بابت است که با وجود اشتراکات فراوان این کتاب با تهذیب الأسرار در اقوال مختلف، تفاوت‌های میان ضبط تهذیب الأسرار و ضبط *روضة المریدین* این احتمال را موجه می‌کند که هر دو از منبع دیگری استفاده کرده باشند یا اینکه بگوییم ابن یزدانپار عین تعابیر تهذیب الأسرار را نقل نکرده و آن‌ها را تغییر داده است که البته احتمالی بعید است.

رساله قشیری از منابع ابن یزدانپار نبوده است و اصلاً بعید نیست که *روضة المریدین* هم‌زمان یا حتی پیشتر از *رساله* تألیف شده باشد. حتی به نظر می‌رسد این دو کتاب منابع چندان مشترکی هم نداشته‌اند.

ابن یزدانپار هم‌چون بسیاری دیگر از مشایخ همدان، به‌شدت تحت تأثیر جریان فکری اصفهان بوده است. وی نهج الخاص و دیگر آثار ابومنصور اصفهانی (ف ۴۱۸) را در دست داشته است. وجود نام‌های اصفهانیانی که در کتاب‌های تصوف خراسان از آن‌ها نام نبرده‌اند، از قبیل ابومنصور اصفهانی و ابوعبدالله صالحانی و ابوبکر بن خارج اصفهانی و عبدالرحمان بن حفص سقاء، نشان تأثیرپذیری ابن یزدانپار از تصوف اصفهان و ارتباط گسترده او با ایشان است. ابن یزدانپار به کتاب *حلیه الأولیاء* نیز دسترسی داشته و در تألیف *روضة المریدین* از آن استفاده کرده است. برای نمونه حدیثی که در بند ۸۵۶ روایت کرده با همان لفظ *حلیه* است و

در منابع دیگر نیامده است. ابن یزدانپار در يك جا (بند ۹۶) ایباتی از محمد بن علی مرشدی نقل کرده است که نامی است مستعار و احتمالاً مقصود از آن حسین بن منصور حلاج باشد، زیرا ابومنصور اصفهانی نیز از حلاج با نامی مانند این (ابوعبدالله مرشدی) نام برده است و این احتمالاً یکی دیگر از تأثیرپذیری‌های کتاب روضة المريدین از آثار ابومنصور اصفهانی باشد.^۱

تأثیرپذیری ابن یزدانپار از مشایخ اصفهان در برخی ریزه‌کاری‌های اقوال نیز مشاهده می‌شود. برای نمونه، ابن یزدانپار در بند ۶۱۲ یکی از سخنان سفیان ثوری را روایت کرده است (لأن أرمي رجلاً بسهم أحب إليّ من أن أرميه بلساني لأن رمي اللسان لا يخطئ). این سخن در دو کتاب التوبيخ والتنبیه و ابوالشیخ اصفهانی و شعب الإیمان نوشته ابوبکر بیهقی آمده است، با این تفاوت که عبارت (لأن رمي اللسان لا يخطئ) فقط در کتاب ابوالشیخ آمده است و نشان از آن دارد که ابن یزدانپار از روایت اصفهانی‌ها استفاده کرده است نه از روایت خراسانی‌ها.^۲

ابن یزدانپار به برخی منابع منطقه‌ای دسترسی داشته است و به همین سبب اقوالی را نقل کرده است که در دیگر آثار صوفیه وجود ندارد. برای نمونه، آثاری که اقوال علمای جبال (مثلاً ابهر و همدان) را داشته است. مثلاً حکایتی که از ابوبکر بن بُرد ابهری نقل کرده است (بند ۳۹۵) از همین قبیل است، زیرا از این فرد در حد آگاهی ما در هیچ کتاب صوفیانه دیگری نامی نیامده است. هم‌چنین یکی از منابع ابن یزدانپار کلمات قصار بابا طاهر همدانی بوده است (بندهای ۳۷۹ و ۴۷۹). احتمالاً برخی از اقوال روضة المريدین، که در جای دیگری یافت نمی‌شود، مربوط به آثار تصوف همدان باشد که یا از بین رفته‌اند یا هنوز منتشر نشده‌اند از قبیل آثار بابا جعفر ابهری.

احتمالاً نثر الدرّ ابوسعداًبی (ف ۴۲۱) نیز یکی از منابع ابن یزدانپار بوده است، زیرا در بند ۶۹۹ تنها منبعی که هم‌چون ابن یزدانپار به گوینده سخن (عمرو بن عبید) اشاره کرده است نثر الدرّ است.

با توجه به اینکه کتاب اللّمع سراج یکی از مهم‌ترین منابع ابن یزدانپار بوده است، به نظر

۱. برای توضیح بیشتر، نك. مجموعه آثار ابومنصور اصفهانی، گردآوری نصرالله پورجوادی و محمد سوری (زیر چاپ).

۲. ابوالشیخ اصفهانی، التوبيخ والتنبیه، ص ۲۳۶؛ بیهقی، الجامع لشعب الإیمان، ج ۹، ص ۱۲۲.

می‌رسد که در برخی موارد ضبط کتاب لمع بهتر از ضبط نسخه‌های ما باشد. بنابراین در دو مورد (بند‌های ۵۰۷ و ۶۳۰) که ضبط لمع بهتر بود آن را در سازواره با نشانه L ثبت کرده‌ایم. البته در اضافات و کاستی‌ها، که به گزینش ابن‌یزدانیار مربوط است، اختلاف متن با هیچ‌یک از منابع را گزارش نکرده‌ایم.

در برخی موارد، به‌ویژه در دو باب «حقیقت محبت» و «کیفیت محبت»، میان ضبط *احیاء العلوم غزالی* و *روضة المریدین* شباهت بسیاری وجود دارد. شاید هر دو از یک منبع استفاده کرده باشند و شاید غزالی *روضة المریدین* را در اختیار داشته است. هم‌چنین در بخش‌هایی از کتاب (از جمله باب سخاء و باب مکارم اخلاق) شباهت‌هایی با رساله *روضة الطالبین* و *عمدة السالکین* از ابو حامد غزالی دیده می‌شود. ظاهراً این کتاب غزالی با *فوائد الجمال* نجم‌الدین کبری (ف ۶۱۸) اشتراکاتی دارد که تعیین میزان این اشتراك نیاز به بررسی بیشتر دارد. به هر حال، بعید نیست که کتاب ما در اختیار نجم‌الدین کبری بوده باشد.

مصباح الشریعه، منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، نیز احتمالاً یکی از منابع ابن‌یزدانیار بوده است. در یک مورد (بند ۳۰۸) *مصباح الشریعه* تنها منبعی است که پیدا کرده‌ایم.

تفاوت‌های *روضة المریدین* با دیگر کتاب‌های صوفیه

در کنار شباهت‌هایی که ذکر کردیم، تفاوت‌هایی هم میان *روضة المریدین* با برخی از کتاب‌های صوفیه دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که مشرب ابن‌یزدانیار در نقل اقوال بسیار وسیع بوده است. وی خود را منحصر به نقل از صوفیان نکرده است، بلکه از هر کسی که سخن او را مناسب تشخیص می‌داده اقوالی نقل کرده است. نقل قول‌ها معمولاً از کسانی است که در کتاب‌های صوفیه کم‌تر به آنان اعتنا شده است. برای نمونه، او از افرادی که ظاهراً نسبتی با صوفیه نداشته‌اند هم چون ابن‌مقفع (بند ۱۰) و معاویه پسر ابوسفیان (بند ۶۴۴) سخنانی نقل کرده است.

در *روضة المریدین* (بند ۲۰۹) سخنی از «عمر بن سنان مَنبِجی» نقل شده است که در سایر منابع به کسان دیگری از جمله ابوبکر گتانی (ف ۳۲۲) و ابراهیم بن شیبان کرمانشاهی (ف ۳۳۷) منتسب شده است. فقط *عین القضاة* همدانی (ف ۵۲۵) در *شکوی الغریب* این سخن

را از «عمر بن سنان منبجی» دانسته و او را از مشایخ بزرگ (من كبار المشايخ) خوانده است.^۱ ظاهراً عین القضاة می دانسته که مخاطبان شکوی الغریب او را نمی شناسند و بدین نحو توصیفش کرده تا خواننده را مطمئن کند. به نظر می رسد که نسخه ای از روضة المریدین در دست عین القضاة هم بوده است و چه بسا بتوان در آثار عین القضاة رد پایی از ابن یزدانپار پیدا کرد.

احتمالاً نسخه یا نسخه هایی از روضة المریدین در دسترس صوفیان دیگر، از جمله صوفیان همدان از قبیل شمس الدین دیلمی بوده است، چرا که برخی از بندهای روضة المریدین با شرح الأنفاس الروحانیة دیلمی مشترک است.

ظاهراً برخی سخنان ابن یزدانپار به خاطر انس زیادش با کتاب های صوفیه با گفته های صوفیه قدیم آمیخته شده است. برای نمونه، سخن وی در بند ۲۸ که بخشی از آن سفارش ابوعلی رودباری است و در بند ۲۹ که بخشی از آن سخن ابوالحسن مزین است، از این موارد به شمار می رود.

در برخی موارد ضبط ابن یزدانپار از حکایات اضافات و لطایفی دارد که در دیگر منابع دیده نمی شود و گاه جنبه تاریخی دارد. مثلاً در بند ۳۲ در خصوص رؤیای ابن خفیف ابن یزدانپار تصریح کرده است که عتاب رسول به این سبب بود که ابن خفیف مدتی از طریقه فقرا فاصله گرفته بود (البته این نکته فقط در کهن ترین نسخه موجود از کتاب آمده است). ابن یزدانپار گاه دو حدیث (مثلاً بند ۶۱) و گاه دو قول (مثلاً بندهای ۶۸ و ۶۹) را ترکیب کرده است که در مورد دوم آن دورا بر اساس منابع دیگر جدا کردیم. برخی موارد (بند ۹۳) در ظاهر سخن مؤلف است، ولی در واقع گوینده شخص دیگری است که از روی منابع دیگر شناسایی کرده ایم.

در خصوص منابع ابن یزدانپار، اقوالی هست که فقط در البیاض و السواد سیرجانی وجود دارد. آیا سیرجانی و ابن یزدانپار منابع مشترکی داشته اند؟ آیا می توان گفت که ابوالعباس نهاوندی که استاد شیخ عمو بوده در این مسأله تأثیر داشته است؟

در برخی موارد ضبط روضة المریدین با همه منابع دیگر تفاوت دارد و این موارد را لزوماً نمی توان از خطاهای ناسخان دانست. مثلاً در روضة المریدین آمده است: «یشتغل بالرقص» (بند ۲۲۸) ولی در منابع دیگر به جای این عبارت آمده است: «یشتغل بالرخص».

۱. عین القضاة همدانی، شکوی الغریب، ص ۱۰.

هرچند ابن یزدانیار در هیچ جای کتاب سخنان خودش را مشخص نکرده است، به نظر می‌رسد بخشی از اقوالی که عمدتاً در پایان باب‌ها آمده و قائل مشخصی ندارد از خود او باشد. این بخش‌ها را ما جدا کرده و در نمایه‌های پایان کتاب ذیل «سخنان ابن یزدانیار» آورده‌ایم. نقل قول از محمد بن کرام سجستانی (ف ۲۵۵) بنیانگذار کرامیه (بند ۵۴۱) نشان می‌دهد که ابن یزدانیار تحت تأثیر تبلیغات ضدکرامی قرار نگرفته بوده است.

در روضة المریدین برخی آگاهی‌های تاریخی وجود دارد که در دیگر منابع نیامده است. برای نمونه، این نکته که علی بن عبدالحجیم قنّاد در سال ۳۱۵ در شهر قرقسیا بوده و با یکی از مشایخ صوفیه به نام ابوالاظهر صحبت داشته است در جای دیگری یافت نشد.

(۲) ابن یزدانیار همدانی و تصوف همدان

دانش ما از تصوف همدان تا چند سال پیش عمدتاً منحصر بود به افسانه‌ها و داستان‌های مربوط به بابا طاهر عریان و عین‌القضات همدانی و پژوهش‌هایی که درباره عین‌القضات و آثار او صورت پذیرفته بود. انتشار کتاب بابا طاهر: شرح احوال و نگاهی به آثار ابومحمد طاهر حبّاص همدانی در سال ۱۳۹۴ش و پس از آن، پیدا شدن آثاری از بابا جعفر ابهری و ابوالفضل محمد بن عثمان قومسانی (ف ۴۷۱)^۱ و شمس‌الدین محمد بن عبدالملک دیلمی همدانی (زنده در سال ۵۸۹)،^۲ ما را با دنیای تازه‌ای روبه‌رو کرد. اکنون با حجم وسیعی از متن‌های تازه‌یافت و اطلاعات دقیق تاریخی مواجه هستیم که تصوف همدان را تا حد زیادی آن طور که بوده نشان می‌دهد. از برکت این آگاهی‌های تازه، اکنون می‌توان ادعا کرد که همدان، تا حدودی هم‌چون شهرهای بغداد و بصره و دمشق و هرات و نیشابور و اصفهان و شیراز و ری، یکی از مراکز نسبتاً مهم تصوف در قرن‌های اولیه بوده است و بزرگانی در این شهر تربیت شده‌اند که از مشایخ نامدار چیزی کم نداشته‌اند. البته هنوز در آغاز راه برای شناخت کامل تصوف همدان هستیم.

برای بررسی تاریخ تصوف همدان دو گونه منابع در دسترس است. نخست آثاری که مشایخ صوفیه همدان نوشته‌اند و روزبه‌روز نسخه‌های جدیدی از آن‌ها در کتابخانه‌های خطی پیدا می‌شود و دیگر گزارش‌هایی که درباره این مشایخ و آثار ایشان در منابع حدیثی و

۱. محمدرضا شفیعی کلکنی، «مقامات ابوعلی قومسانی»، در با قافله شوق، ص ۶۵۷-۶۸۳.

۲. نک. سعید کریمی، بررسی تحلیلی عرفان شمس‌الدین دیلمی عارف گمنام قرن ششم هجری قمری با تأکید بر تفسیر عرفانی او تصدیق المعارف، رساله دکتری رشته تصوف و عرفان اسلامی در دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۹ش.

تاریخی و رجالی به صورت پراکنده وجود دارد و تاکنون کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. هر کدام از آن آثار اگر به صورت انتقادی منتشر شود بخشی از تاریخ ناشناخته تصوف همدان را در پیش روی ما قرار خواهد داد و آن گزارش‌های پراکنده اگر کنار هم قرار بگیرد و تحلیل شود بسیاری از نقطه‌های تاریک در تصوف همدان را روشن خواهد کرد. و این همان کاری است که تلاش شده است در کتاب حاضر با عنوان *روضة المریدین* و مقدمه آن انجام گیرد.

منابع درباره ابن یزدانیار

به طور کلی باید گفت که منابع ما درباره ابن یزدانیار همدانی اندک است و در میان همین منابع اندک نیز تنها سه منبع هست که به صورت مستقل به ابن یزدانیار پرداخته و برای او «مدخلی» گشوده‌اند. در بقیه منابع صرفاً نام ابن یزدانیار در زنجیره راویان حدیث ذکر شده یا سخنی از وی نقل شده است.

بخش عمده آگاهی‌های اندک ما در اصل از کتاب یکی از شاگردان ابن یزدانیار به نام شیرویه گرفته شده است. شیرویه پسر شهردار از محدثان و مورخان معروف همدان است و کتاب او درباره عالمان و دانشمندان همدان به نام *تاریخ همدان* مهم‌ترین و ارزشمندترین سند تاریخی ما درباره مشایخ صوفی و علما و عرفای این شهر است. شیرویه در همین کتاب به تفصیل از ابن یزدانیار سخن گفته است، اما متأسفانه از کتاب شیرویه تاکنون هیچ نسخه‌ای پیدا نشده و لذا از گزارش شیرویه درباره استادش اطلاع چندانی نداریم. خوشبختانه دو نویسنده دیگر خلاصه‌ای از آن را ثبت کرده‌اند که در ادامه سخن به آن خواهیم پرداخت.

از گزارش شیرویه همدانی که بگذریم، به نظر می‌رسد نخستین کسی که صرفاً از ابن یزدانیار نامی به میان آورده، یکی از شاگردان او به نام ابن قیسرانی است. وی در کتاب معروف خود با عنوان *صفوة التصوف* حدیثی را در بروجرد از ابن یزدانیار سماع کرده است.^۱ درباره ابن قیسرانی ضمن شاگردان ابن یزدانیار اندکی بیشتر سخن خواهیم گفت.

دومین کسی که از ابن یزدانیار نام برده، هم‌شهری او ابو عبدالله حسین بن ابراهیم جورقانی همدانی (ف ۵۴۳) است. وی در کتابش با عنوان *الأباطیل والتناکیر والصّحاح والمّشاهیر*، که درباره احادیث ساختگی و نادرست است، دو بار در زنجیره احادیثی که روایت کرده است با یک واسطه از ابن یزدانیار یاد کرده است. بنابراین، جورقانی شاگرد شاگردان ابن یزدانیار بوده است.

سومین کسی که از ابن یزدانیار نام برده، دانشمند نامدار مرو عبدالکریم سمعانی (ف

۱. ابن قیسرانی، *صفوة التصوف*، ص ۱۴۰.

۵۶۲) است. او در دو کتاب *أدب الإملاء والاستملاء* و *التحبير في المعجم الكبير* در ضمن معرفی یکی از مشایخ حدیثی اش به نام هبة الله ظفرآبادی همدانی، ابن یزدانیار را استاد ظفرآبادی دانسته است. سمعانی در هر دو سفر خود به همدان خدمت ظفرآبادی را درک کرده است. چهارمین کسی که به ابن یزدانیار اشاره کرده، صلاح الدین صفدی (ف ۷۶۴) است. وی در کتاب *الوافی بالوفیات* در شرح احوال ابوعلی قومسانی نهاوندی معروف به ابن مزدین (ف ۳۷۸) سخنی به نقل از شیرویه آورده است که شیرویه آن سخن را از ابن یزدانیار و او از باباجعفر ابهری شنیده است. آخرین کسانی که از ابن یزدانیار نام برده اند، جلال الدین سیوطی (ف ۹۱۱) و حنفی مکی (ف ۱۱۵۰) و محمد عبدالباقی ایوبی (ف ۱۳۶۴) و فادانی مکی (ف ۱۴۱۱) هستند که در زنجیره یکی از احادیث از او نام برده اند.

در میان معاصران، کارل بروکلمان تنها کسی است که هنگام معرفی کتاب *روضة المریدین* از ابن یزدانیار نام برده است. بروکلمان نام ابن یزدانیار را در نسخه های خطی کتاب *روضة المریدین* دیده بوده ولی او را نمی شناخته است و به همین سبب نام او را «محمد بن احمد بن یزدیار ابوجعفر الأنباری» ثبت کرده است.^۱ به نظر می رسد که علت اشتباه بروکلمان این بوده که تحت تأثیر نسخه *روضة المریدین* در کتابخانه فاضل احمد پاشا قرار گرفته است. غیر از بروکلمان، حاجی خلیفه (ف ۱۰۸۷) نیز ابن یزدانیار را از روی نسخه های خطی *روضة المریدین*، و احتمالاً بر اساس نسخه کتابخانه فاضل احمد پاشا، شناخته و معرفی کرده است و همان اشتباه بروکلمان را نیز مرتکب شده است.^۲

همانطور که می بینیم، جورقانی و سمعانی و صفدی و سیوطی و حاجی خلیفه و حنفی و ایوبی و فادانی و بروکلمان استطراداً از ابن یزدانیار نام برده اند و قصد نداشته اند که او را به خواننده خود معرفی کنند، ولی سه دانشمند دیگر هستند که مستقلاً به او پرداخته اند که نخستین ایشان یاقوت حموی (ف ۶۱۶) است. وی در کتاب *معجم البلدان* در ذیل واژه *فوز جرد* خلاصه ای از سخنان شیرویه را درباره ابن یزدانیار نقل کرده و تصریح کرده که اصل سخنان شیرویه بسیار مفصل بوده است. یاقوت چنین گفته است:^۳

فوز جرد از روستاهای همدان است. ابوشجاع شیرویه گوید: ابوجعفر محمد بن حسین بن احمد بن ابراهیم بن دینار [كذا] سعیدی صوفی معروف به قاضی از میان اهالی همدان، از عبدالرحمان امام و احمد بن حسین امام - شیرویه نام عدة زیاد دیگری را نیز آورده است - و از میان ساکنان

1. Karl Brockelmann, *History of the Arabic Written Tradition*, v. 1, p 509.

۲. حاجی خلیفه، *كشف الظنون*، ج ۱، ص ۹۳۲.

۳. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۲۸۰.

همدان که اهل همدان نبودند از ابونصر محمد بن علی خطیب زنجانى - در اینجا نیز شیرویه نام عده زیاد دیگری را نیز آورده است - حدیث روایت کرده است. او محدثی موثق و راستگو بود و من در همدان و فوزجُرد از او حدیث شنیدم. هرگاه به خانه اش در فوزجُرد می‌رفتم از حال و روز اسفناکش دلم می‌گرفت. ناشنوا بود و در روز بیست و یکم جمادی‌الاول سال ۴۷۲ در فوزجُرد از دنیا رفت و آرامگاهش همانجا است. از او درباره تاریخ ولادتش پرسیدم. گفت: من در سال ۳۸۰ به دنیا آمدم.

پس از یاقوت حموی، رافعی قزوینی (ف ۶۲۳) در کتاب *التدوین فی أخبار قزوین*، در فهرست کسانی که در قزوین کسب علم کرده‌اند، از ابن یزدانیا ر یاد کرده است.^۱ طبق گزارش رافعی، ابن یزدانیا ر مدتی در قزوین بوده و از ابوالحسن بن ادریس حدیث شنیده است. با آنکه رافعی مدخلی از کتابش را به ابن یزدانیا ر اختصاص داده، هیچ آگاهی دیگری از او ارائه نکرده است، جز این که در يك جای دیگر از کتاب در سند حدیثی نام او را آورده است.^۲ چه بسا رافعی به کتاب شیرویه دسترسی نداشته، یا نیازی ندیده است که درباره ابن یزدانیا ر تفصیل بدهد.

آخرین دانشمندی که از زندگی و احوال ابن یزدانیا ر سخن گفته و هم چون یاقوت حموی سخنان شیرویه را خلاصه کرده، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (ف ۷۴۸) است. وی در کتاب *تاریخ الإسلام* ذیل درگذشتگان سال ۴۷۲ چنین گفته است:^۳

ابوجعفر محمد بن حسین بن احمد بن ابراهیم بن دینار [کذا] بن یزدانیا ر سعیدی همدانی صوفی معروف به قاضی. وی از یوسف بن احمد بن کُجّ و ابوعبدالله بن فَنجَوِیه و محمد بن احمد بن حَمْدَوِیه طوسی و عبدالرحمان بن امام و احمد بن حسن امام و احمد بن عمر حَمُوش و نصر بن حارث و جماعت بسیار دیگری روایت کرده است. شیرویه گفته است: از او حدیث شنیدم. محدثی موثق و راستگو و تنگدست و ناشنوا بود. هرگاه به خانه اش می‌رفتم از حال و روز اسفناکش دلم می‌گرفت. در جمادی‌الاول [سال ۴۷۲] از دنیا رفت. ولادتش در سال ۳۸۰ بود.

روشن است که ذهبی نیز هم چون یاقوت منبعی جز سخنان شیرویه نداشته است. ذهبی در چندین جای دیگر از *تاریخ الإسلام* از ابن یزدانیا ر نام برده و تعداد معتابهایی از استادان او را

۱. رافعی قزوینی، *التدوین فی أخبار قزوین*، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰.

۲. همان، ص ۱۴. رافعی در جای دیگری از *التدوین* (ج ۲، ص ۱۲۷) در زنجیره یکی از احادیث از کسی به نام «ابوجعفر محمد بن الحسین» نام برده است که معلوم نیست ابن یزدانیا ر باشد.

۳. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۱۰، ص ۳۴۴.

معرفی کرده است. در هنگام معرفی استادان ابن یزدانیار به این جاها ارجاع خواهیم داد. در مجموع، از نظر حجم، ذهبی بیشترین آگاهی ها را درباره ابن یزدانیار در اختیار ما قرار داده است و یاقوت حموی دقیق ترین اطلاعات را.

آنچه ذکر شد، مجموعه آگاهی هایی است که در منابع مختلف درباره ابن یزدانیار به دست آمده است. با وجود اهمیت ابن یزدانیار در تاریخ تصوف و به ویژه تصوف همدان، تنها سه نویسنده درباره او به اختصار سخن گفته اند (حموی، رافعی، ذهبی) و ده نویسنده (ابن قیسرانی، جورقانی، سمعانی، صفدی، سیوطی، حاجی خلیفه، حنفی، ایوبی، فادانی، بروکلمان) از او نام برده اند و ریشه اطلاعات این هشت نفر نیز عمدتاً به گزارش مفقود شیرویه شاگرد ابن یزدانیار برمی گردد. متن عربی همه منابع به ترتیب تاریخ پس از متن روضة المریدین پیوست شده است.

«ابن یزدانیار» نامی است که ما برای نویسنده کتاب روضة المریدین برگزیده ایم. در بیشتر منابع از او با عنوان «محمد بن حسین» یا «محمد بن حسین صوفی» نام برده اند و تشخیص اینکه در میان صدها «محمد بن حسین» کدامیک ابن یزدانیار است کار بسیار دشواری است و قرائن متعددی می خواهد. بعید نیست که در آینده منابع دیگری درباره او پیدا شود. در اینجا تلاش شده است بر اساس این آگاهی های اندک شرح احوال ابن یزدانیار ترسیم شود و در هر بخش به منابع بالا ارجاع داده شود.

شرح احوال ابن یزدانیار همدانی

ابوجعفر محمد بن حسین بن احمد بن ابراهیم بن یزدانیار زاهد سعیدی صوفی همدانی معروف به قاضی در سال ۳۸۰ در روستای فوزجُرد از توابع همدان به دنیا آمد. درباره نام و نسب او، جز در خصوص جد سومش یزدانیار، اختلافی وجود ندارد. برخی از منابع یزدانیار را دینار یا دانیال یا دانیار ضبط کرده اند و در یک مورد نیز ذهبی دینار را پسر یزدانیار ذکر کرده است. این اختلاف در نسخه های خطی روضة المریدین نیز به چشم می خورد. به نظر می رسد تعدد نام ها ناشی از آن باشد که نام پارسی «یزدانیار» برای نویسندگان و کاتبان عرب زبان یا ترک زبان دشوار به نظر می رسیده است و آن ها نتوانسته اند آن را درست بخوانند.

درباره روستای فوزجُرد، محل تولد ابن یزدانیار، به جز نام روستا که در معجم البلدان یاقوت حموی آمده است، اطلاع دیگری در دست نیست. یاقوت هیچ توضیحی درباره جغرافیای

آن ارائه نکرده است. در واقع یاقوت نام فوزجُرد را بهانه‌ای قرار داده است تا دربارهٔ ابن یزدانیا ز صحبت کند. امروزه در میان روستاهای همدان چنین نامی به چشم نمی‌خورد و اگر این روستا نابود نشده باشد، نام دیگری به خود گرفته است. البته در نزدیکی شهر قم، در دهستان خلجستان روستایی به نام فوزجُرد یا فوزجُرد وجود دارد که اهالی روستا آن را پوگُرد می‌خوانند. در نزدیکی تفرش نیز روستایی وجود دارد به نام فوزجُرد. شاید این دو روستا بی‌ارتباط با فوزجُرد مورد نظر ما نباشند.

استادان ابن یزدانیا ر

ابن یزدانیا ر احتمالاً مطابق رسم آن زمان تحصیلات اولیه را در فوزجُرد نزد معلمان محلی آموخت و سپس به همدان رفت و محضر بسیاری از عالمان و محدثان آن روزگار را درك کرد. از میان استادان ابن یزدانیا ر در همدان این افراد را می‌شناسیم:

(۱) ابواحمد عبدالرحمان بن محمد بن عبدالغفار بن محمد بن یحیی امام همدانی (ف ۴۰۴). وی در سال ۳۱۴ در اردبیل به دنیا آمد ولی بیشتر عمر خود را در همدان به سر برد و امام مسجد جامع همدان بود و از عالمان راستگو و پارسا و پرهیزکار به شمار می‌رفت تا جایی که مرقدش زیارتگاه مردم بود. امام از مشایخی هم چون ابومحمد عبدالرحمان بن حمدان بن مرزبان جَلّاب همدانی (ف ۳۴۲) و ابوالقاسم عبدالرحمان بن عُبَید قاضی همدانی (ف ۳۵۲) و ابوعلی حامد بن محمد رَفَاء هِرَوی (ف ۳۵۶) حدیث شنید و کسانی هم چون بقية المشايخ ابوسعود احمد بن محمد بَجَلی رازی نیشابوری (ف ۴۴۹) و ابوالفرج عبدالحمید بن حسن قُفَاعی دَلّال همدانی (ف ۴۷۱) و ابوالفضل احمد بن عیسی بن عَباد دینوری (ف ۴۷۸) و البته ابن یزدانیا ر از جمله شاگردان وی بودند. سمعانی و یاقوت و ذهبی تصریح کرده‌اند که ابن یزدانیا ر در همدان نزد او تعلیم دیده است.^۱ امام کهنسال‌ترین استاد ابن یزدانیا ر است و زودتر از دیگر مشایخ او از دنیا رفته است.

(۲) ابوبکر محمد بن حسین بن علی همدانی قَرَاء (ف ۴۰۵). وی از اَوس خطیب و ابوالقاسم بن عُبَید و ابن بَرزَه ابوجعفر محمد بن عبدالله رودراوری داوودی (ف ۳۶۰) و گروهی دیگر حدیث شنید و در روایت حدیث راستگو بود. ذهبی و رافعی به شاگردی ابن یزدانیا ر نزد

۱. سمعانی، *آدب الإملاء*، ص ۴۲۳؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۲۸۰؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۱۰، ص ۳۴۴. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ عبدالرحمان بن امام همدانی، نک. ذهبی، همان، ج ۹، ص ۷۶.

او تصریح کرده‌اند. ابن یزدانپار در مجلس درس قراء با ابومسلم عبدالرحمان بن غزو نهاوندی عطار (ف ۴۵۴) هم درس بود.^۱

(۳) ابوالحسن ابراهیم بن جعفر بن حسن بن احمد بن حسن بن صباح بن عبده اسدی همدانی حنّاط شاهد (ف ۴۰۶). وی در سال ۳۲۷ به دنیا آمد و از سال ۳۴۳ به بعد از ابوالقاسم بن عبید و اوس خطیب و ابوالصقر کاتب و مأمون بن احمد و ابوبکر محمد بن حیویه کرجی (ف ۳۷۲) و ابوبکر بن خلّاد نصیبی بغدادی (ف ۳۵۹) و محمد بن علی محمویه نسوی حدیث شنید. کسانی هم چون ابن یزدانپار و هم درس هایش از جمله ابومسلم بن غزو و حسن بن عبدالله بن یاسین و ابوالقاسم خطیب شاگردان وی بودند. شیرویه او را در حدیث راستگو دانسته است.^۲

(۴) ابوالفتح علاء بن حسین بن علاء بن احمد زهیری همدانی بزاز (ف ۴۰۶). وی از امیر ابوحاتم محمد بن عیسی و سقندی رازی (ف ۳۴۱) روایت کرده است. عموم مشایخ همدان شاگرد او بودند. شیرویه گفته است که ابوالفتح بزاز در حدیث راستگو بود و اخبارش را ابوالقاسم یوسف بن محمد بن یوسف خطیب همدانی معروف به خطیب همدان (ف ۴۶۸) و ابن یزدانپار برای او نقل کرده‌اند.^۳

(۵) ابوالقاسم عبدالرحمان بن عمر بن ابراهیم همدانی مؤدّب (ف ۴۰۷). وی از عبدالرحمان بن حمدان جلاب و ابواحمد بن مملوس زعفرانی و حامد صرام و جماعتی دیگر حدیث شنید و به تعبیر شیرویه حدیث‌هایی که روایت کرده است خود نشان از صدق و راستگویی او دارد. ابن یزدانپار و هم‌دوره‌ای هایش از او حدیث شنیده‌اند.^۴

(۶) ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن شادی مؤدّب حنبلی معروف به ابن شعرانی همدانی (ف ۴۰۷). وی در حدیث راستگو بود و از اوس بن احمد و کندی و ابوالعباس محمد بن موسی بزاز دولابی (ف ۳۲۳) حدیث شنید و استاد ابن یزدانپار و عبد صالح ابو عبدالله مکی بن عمر محتسب همدانی (ف ۴۴۴) بود.^۵

(۷) ابو عبدالله احمد بن عمر بن احمد بن علی کاتب معروف به حموس (یا حموش) همدانی ضریر. تاریخ درگذشت حموس روشن نیست. ذهبی او را در میان درگذشتگان ۴۰۱ تا ۴۱۰ طبقه‌بندی کرده است. وی، که محدثی راستگو به شمار می‌رفت، از مشایخ همدان از

۱. رافعی، التدوین، ج ۱، ص ۱۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۸۹.

۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۸.

۴. همان، ص ۱۱۹.

۵. همان، ص ۱۲۴.

قبیل عبدالرحمان جَلَّاب و ابوالقاسم بن عُبَید و ابوالحسن احمد بن محمد صَیدنانی و زَاق قزوینی و ابوالحسن علی بن محمد بن عامر نهاوندی (ف ۳۳۹)، امام مسجد جامع نهاوند، حدیث شنید و مشایخ جوان همدان از جمله ابن یزدانیار و ابومسلم بن غَزُو و عبدالرحمان مؤدب شاگرد او بودند. از لقب ضَریر بر می آید که او نایبنا بوده است.^۱

(۸) ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن حسین بن عَلَوَّیه نیلی میمونی. وی از نوادگان میمون بن مهران کوفی رَقَی (ف ۱۱۷)، فقیه و قاضی و پارسای شام، بود. در همدان احادیث محدثان بزرگی هم چون ابن سَمَّاک ابوعمر و عثمان بن احمد دَقَّاق بغدادی (ف ۳۴۴) و ابوسهل بن زیاد قَطَّان بغدادی (ف ۳۵۰) را روایت کرد و در مجلسش ابن یزدانیار و هم عصرانش شرکت می کردند. تاریخ درگذشتش روشن نیست. ذهبی او را در میان درگذشتگان ۴۰۱ تا ۴۱۰ طبقه بندی کرده است.^۲

(۹) ابونصر حَمَد بن عمر بن احمد بن ابراهیم زَجَّاج همدانی محدث (ف ۴۱۳). وی از عموم مشایخ همدان و جبال و خراسان بهره برد و در روایت حدیث موثق و حافظ و در شناخت اسانید و متون حدیث یگانه روزگار بود. معروف ترین شاگردش ابوالفضل علی بن حسین فَلَکی همدانی (ف ۴۲۷) است که در نوشته های خودش بسیار از او روایت کرده است. ابن یزدانیار نیز از جمله شاگردان وی بوده است. ابونصر زَجَّاج در دهم ذیقعدة ۴۱۳ در همدان از دنیا رفت و محمد بن عیسی بر او نماز گزارد.^۳

(۱۰) ابوعبدالله احمد بن حسن بن عبدالله بن احمد مُقَری همدانی معروف به صانع (ف ۴۱۴). وی افزون بر فضل و دانش، در روایت حدیث نیز موثق و راستگو بود و امامت مسجد جامع همدان را بر عهده داشت و از افراد زیادی کسب علم کرده بود، از جمله از ابوجعفر بن بَرزَه و فضل کِنْدی و ابوالحسن احمد بن حسن بن ماجة قزوینی (ف ۴۴۹) و ابوالقاسم بن عُبَید و ابوعلی مَخْلَد بن جعفر فارسی باقَر حَی دَقَّاق (ف ۳۶۹) و ابن یَوَّاب ابوالحسن عُبَیدالله بن احمد بغدادی (ف ۳۷۶) و ابن عسکری حسین بن محمد دَقَّاق بغدادی (ف ۳۷۵) و ابوالفتح محمد بن حسین موصلی اَزْدی (ف ۳۷۴). هم چنین شاگردان بسیاری تربیت کرده بود از قبیل حَمَد بن سهل و ابوالحسن بن حُمَید و محمد بن یَتال صوفی و یوسف خطیب و البته

۱. همان، ج ۹، ص ۱۶۱ تا ۱۶۲ و ج ۱۰، ص ۳۴۴.

۲. همان، ج ۹، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۲۱۷.

ابن یزدانپار همدانی. به روایت ذهبی، شیرویه گفته است که اخبار مربوط به ابوعبدالله صائغ را یوسف خطیب و ابن یزدانپار برای او نقل کرده‌اند. صائغ در محرم سال ۴۱۴ در همدان از دنیا رفت و پسرش طاهر بر او نماز گزارد.^۱

(۱۱) ابوبکر عبدالله بن احمد بن محمد بن حَمَوِيَه بن بِيَهَس رودباری کندی (ف ۴۱۶). وی را دانشمند و محدثی صدوق دانسته‌اند. او هرچند اهل همدان نیست ولی برای کسب علم مدتی در همدان به سر برده و از دانش بسیاری از عالمان همدان هم چون فضل کندی و موسی بن محمد بن جعفر و قیس بن نصر نهاوندی بهره‌مند شده است و در همین مدت مشایخ جوان‌تر همدان در درس او شرکت جسته‌اند. شیرویه گفته است که اخبار وی را ابن یزدانپار و علی بن احمد بن هُشیم و عده‌ای دیگر برای او نقل کرده‌اند.^۲

(۱۲) ابومحمد عبدالله بن حسین بن محمد بن حبشان بن مسعود همدانی عَدَل (ف ۴۱۶). وی از فضل و دانش بسیاری از محدثان همدان از جمله ابوالقاسم بن عُبیْد و حامد رَفَاء و فضل کندی و اوس خطیب و محمد بن علی بن مَحْمَوِيَه نسوی بهره برد و عده‌ای از مشایخ همدان از جمله ابن یزدانپار شاگرد او بودند.^۳

(۱۳) ابوطاهر حسین بن علی بن حسن بن محمد بن سَلَمَه کعبی همدانی (ف ۴۱۶). وی در سال ۳۴۰ در همدان به دنیا آمد و در طلب حدیث به سفرهای متعددی رفت و احادیث بسیاری را سَماع کرد و در نقل آن راستگو بود و استادان شیرویه، از جمله ابن یزدانپار و ابوعلی قومسانی و عبدالرحمان بن منده اصفهانی (ف ۴۷۰)، همگی از شاگردان او به شمار می‌رفتند. وی در زمان خود از بزرگان اصحاب حدیث بود به گونه‌ای که ابوطالب ثابت بن حسین بن شراعه تمیمی همدانی (ف ۴۷۹) می‌گوید: وقتی ابوطاهر در ذیقعدة سال ۴۱۶ از دنیا رفت، پدرم که وارد خانه شد گفت: «خورشید اصحاب حدیث غروب کرد.»^۴

(۱۴) ابومنصور ابن محتسب عبدالله بن عیسی بن ابراهیم بن علی بن شُعَیْب همدانی مالکی. وی محدثی موثق و فقیهی نامدار بود و در همدان و بغداد و نیشابور از دانشمندان زیادی کسب فیض کرده بود، از جمله ابو بَرزَه رودراوری و ابواسحاق مزکی نیشابوری و

۱. همان، ص ۲۳۰.

۲. همان، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۳. همان، ص ۲۷۰.

۴. همان، ص ۲۶۸.

ابوالحسن علی بن لؤلؤ وَّزَّاق بغدادی. ابن یزدانیار و دوستانش از قبیل ابوعلی قومسانی خدمت او را درك کرده بودند. تاریخ درگذشتش روشن نیست. ذهبی او را در میان درگذشتگان ۴۱۱ تا ۴۲۰ جای داده است.^۱

(۱۵) قاضی همدان ابوالعلاء رافع بن محمد بن رافع بن قاسم بن ابراهیم همدانی. وی که محدثی صدوق به شمار می‌رفت، برخلاف بیشتر استادان ابن یزدانیار از اصحاب رأی بود نه از اصحاب حدیث. ابوالعلاء از مشایخ همدان حدیث شنیده بود و یکی از شاگردانش ابن یزدانیار بود. به نظر ذهبی، او در حدود سال‌های ۴۱۱ تا ۴۲۰ در همدان از دنیا رفته است.^۲

(۱۶) یکی دیگر از مشایخ همدانی ابن یزدانیار «احمد بن حسین (یا حسن) امام» است که از این فرد هیچ اطلاعی به دست نیامد. چه بسا وی از خویشاوندان عبدالرحمان بن امام بوده است. یاقوت نام پدرش را حسین ضبط کرده است و ذهبی حسن.^۳

(۱۷) ذهبی در میان استادان ابن یزدانیار از کسی به نام نصر بن حارث نام برده است که هیچ اطلاعی درباره او به دست نیامد.^۴

(۱۸) و اما آخرین و مهم‌ترین شخصیتی که ابن یزدانیار در همدان سال‌ها شاگردی او را کرده و از نظر تاریخی نیز آخرین استاد اوست که از دنیا رفته، بابا جعفر ابهری است. با توجه به اینکه در خصوص بابا جعفر پژوهشی در دست انجام است، در اینجا بحث درباره او را تطویل نمی‌دهیم و همین اندازه اشاره می‌کنیم که ابو محمد جعفر بن محمد بن حسین ابهری همدانی معروف به بابا جعفر ابهری (ف ۴۲۸) یکی از بزرگ‌ترین محدثان و صوفیان تاریخ همدان بوده است و از وی دو اثر به نام‌های *ریاضة النفس* و *آداب الفقراء* باقی مانده است.

(۱۹) علاوه بر عالمان همدانی، ابن یزدانیار از عالمانی که به همدان سفر می‌کردند نیز کسب علم کرده است. یکی از ایشان ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن حمْدَوِيَه طوسی معروف به مُطَوَّعِي (ف بعد از ۴۰۵) است که شیرویه او را «صدوق» خوانده است. به روایت خطیب بغدادی، وی در سال ۴۰۵ در سفر حج مدتی در همدان و بغداد اقامت کرده و احادیث ابوالعباس محمد بن یعقوب اصَمّ نیشابوری (ف ۳۴۶) را برای همدانیان و بغدادیان روایت کرده است^۵ و به گفته ذهبی ابن یزدانیار هم یکی از کسانی بوده که در همدان از او

۱. همان، ص ۳۳۰.

۲. همان، ص ۴۸۶.

۳. یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۸۰؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۳۴۴.

۴. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۳۴۴.

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۱۱.

حدیث شنیده است.^۱ ذهبی گفته است که مرویات مُطَوَّعی با سند عالی به دست او رسیده است، ولی گویا هیچ اثری از مُطَوَّعی اکنون در دست نیست.

در منابع موجود هیچ اشاره‌ای به رابطه ابن یزدانبار با ابو محمد طاهر بن حسن جصاص همدانی معروف به بابا طاهر عریان (ف ۴۱۸) نشده است، ولی با توجه به اینکه برخی از هم‌درسان ابن یزدانبار مانند ابو مسلم بن غزو شاگرد بابا طاهر بوده‌اند،^۲ به احتمال زیاد ابن یزدانبار نیز محضر بابا طاهر را درک کرده باشد. ابن یزدانبار در کتاب حاضر (بندهای ۳۷۹ و ۴۷۹) نیز از کلمات قصار بابا طاهر همدانی استفاده کرده ولی از او نام نبرده است.

در گذشته رسم بود که طالبان علم، و به‌ویژه محدثان و صوفیان، در دوره جوانی به شهرها و سرزمین‌های دیگر سفر می‌کردند و از محضر دانشمندان هر شهر بهره‌مند می‌شدند و سپس به شهر و دیار خود بر می‌گشتند. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد ابن یزدانبار نیز سفرهای متعددی به شهرهای مختلف کرده و یکی از شهرها قزوین بوده است. البته ما نمی‌دانیم که ابن یزدانبار چند بار به قزوین رفته، ولی مطمئن هستیم که او در سال ۴۰۶ در قزوین بوده و دست‌کم نام دو تن از استادان حدیث او را در قزوین می‌دانیم.

(۲۰) یکی از ایشان، طبق روایت جورقانی، ابو عبدالله زُبَیر بن محمد بن احمد زُبَیری قزوینی، از نوادگان زُبَیر بن عَوام (ف ۳۶) صحابی رسول خدا است.^۳ رافعی به‌اختصار از زُبَیری سخن گفته و سلسله نسبش را تا زُبَیر بن عَوام آورده و استادانش را نیز معرفی کرده است. وی از کسانی هم‌چون علی بن مِهْرَوَیه قزوینی و علی بن عمر صَیدنانی حدیث شنیده است.^۴ سراج‌الدین قزوینی (ف ۷۵۰) نیز در مشیخه خود گفته است که کتاب فضائل القرآن /المجید ابو عبید قاسم بن سَلام جُمَاحی بغدادی (ف ۲۲۴) را به واسطه زُبَیری سَماع کرده است.^۵ تاریخ درگذشت او معلوم نیست و به نظر می‌رسد جز رافعی و سراج‌الدین قزوینی کس دیگری از او نام نبرده است.

(۲۱) دومین عالم قزوینی که ابن یزدانبار در قزوین از او سَماع داشته، ابوالحسن علی بن

۱. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۱۷۰.

۲. بکری، الأربعین، ص ۱۶۱.

۳. جورقانی، الأباطیل، ج ۱، ص ۳۲۵.

۴. رافعی، التدوین، ج ۳، ص ۲۵.

۵. سراج‌الدین قزوینی، مشیخه، ص ۱۹۶.

حسن بن احمد بن ادریس قزوینی (ف ۴۰۸) است. به روایت رافعی، ابومنصور شهردار بن شیرویه دیلمی همدانی (ف ۵۵۸)، فرزند شیرویه که هم‌چون پدرش صوفی و محدثی چیره‌دست بود، از قول شیرویه روایت کرده است که ابن‌یزدانیار در قزوین از ابوالحسن بن ادریس حدیث و حکایات شنیده است، و از جمله سخنی از عبدالله بن مبارک (ف ۱۸۱) را از این طریق روایت کرده است. رافعی در جای دیگر از کتابش به تفصیل از ابوالحسن بن ادریس سخن گفته است. وی از نوادگان عمر بن خطاب و یکی از محدثان و صوفیان بزرگ قزوین و از بندگان صالح خدا در زمان خود بود.^۱

(۲۲) ابن‌یزدانیار به جز قزوین، احتمالاً مدتی را در دینور گذرانده است، چرا که مطابق روایت ذهبی وی از ابن‌کُجّ حدیث شنیده است.^۲ ابوالقاسم یوسف بن احمد بن یوسف بن کُجّ دینوری معروف به ابن‌کُجّ (ف ۴۰۵) قاضی دینور و یکی از ارکان فقه شافعی بود و در تسلط بر مذهب شافعی به او مثال می‌زدند و برخی از فقهای شافعی حتی او را از ابوحامد احمد بن محمد اسفراینی (ف ۴۰۶)، رئیس شافعیان بغداد، برتر می‌دانستند. خودش نیز همین باور را داشت و می‌گفت که حضور در بغداد، که مرکز حکومت بود، ابوحامد را بالا برد و حضور او در شهر کوچک و دورافتاده دینور قدر و منزلتش را پایین آورد. ابن‌کُجّ آثار بسیاری داشته است که گویا هیچکدام بر جای نمانده است. او در شب ۲۷ رمضان سال ۴۰۵ به دست عیاران قصاب کشته شد و به همین سبب شافعیان معمولاً از او با عنوان «قاضی شهید» یاد می‌کنند. با توجه به اینکه ابن‌کُجّ پس از بازگشت از بغداد تا پایان عمرش قاضی دینور بوده و برخی از منابع تصریح کرده‌اند که سیل شاگردان برای استفاده از محضر او به سوی دینور روانه بودند، به احتمال زیاد ابن‌یزدانیار در همین شهر محضر او را درك کرده باشد.^۳

(۲۳) یکی دیگر از مشایخ دینور که ابن‌یزدانیار محضرش را در همدان درك کرده، ابن‌فنجویه است. ابوعبدالله حسین بن محمد بن حسین بن عبدالله بن صالح بن شعیب بن فنجویه ثقفی دینوری (ف ۴۱۴) از محدثان زمان خویش بود و «بقیه السلف» مشایخ به شمار می‌رفت. شیرویه در تاریخش به تفصیل از او سخن گفته و او را به راستی و درستی ستوده است. بخشی از سخنان شیرویه را ذهبی نقل کرده است. وی در فقر و تنگدستی از دینور به همدان هجرت

۱. رافعی، التدوین، ج ۱، ص ۲۶۹ و ج ۳، ص ۳۴۳-۳۴۴.

۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۳۴۴.

۳. درباره ابن‌کُجّ، نک. سمعانی، الأنساب، ج ۱۰، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ ابن‌خلکان، وفیات الأعیان، ج ۷، ص ۶۵؛

ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۱۰۰؛ همو، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۸۳-۱۸۴.

کرد و عده زیادی از عالمان همدان، از جمله ابن یزدانیار و استادش باباجعفر ابهری و ابوالفضل قومسانی، گرد او جمع شدند، گرچه بعدها یکی از محدثان و صوفیان همدان به نام ابوالفضل فلکی، که پیشتر از او یاد کردیم، او را متهم کرد که از کسانی حدیث روایت کرده که خود محضرشان را درك نکرده بوده است. ابن فنجویه در اثر این اتهام خشمگین شد و همدان را ترك کرد و - به رغم اینکه فلکی برای عذرخواهی به دنبال او رفت - ولی عذر او را نپذیرفت و در عوض به نیشابور رفت و در آنجا توفیقاتی کسب کرد و تا پایان عمر در نیشابور ماند و بزرگانی هم چون ابواسحاق ثعلبی (ف ۴۲۷) و ابوالقاسم قشیری (ف ۴۶۵) از او حدیث شنیدند و خود از او به روایت حدیث پرداختند. با توجه به اینکه ابن یزدانیار به دینور هم سفر کرده است، بعید نیست که علاوه بر همدان، در دینور نیز محضر او را درك کرده باشد.^۱

(۲۴) یکی از شهرهایی که به احتمال زیاد ابن یزدانیار مدتی برای کسب علم به آنجا سفر کرده ری است؛ شهری که ابن فضاله در آن روایت حدیث می کرد. ابوعلی عبدالرحمان بن محمد بن احمد بن محمد بن فضاله نیشابوری حافظ (ف ۴۲۰) در اصل اهل نیشابور بود ولی پس از سفرهای طولانی به عراق و خراسان و سمنان و نیشابور و بلخ و فرارود و بخارا و اصفهان و در نهایت به ری رفت و در آنجا سکونت گزید و صوفی و محدث بزرگ آن دیار شد. او شاگردان بسیاری داشت که معروف ترین آنها خطیب بغدادی (ف ۴۶۳) مؤلف کتاب تاریخ بغداد است. خطیب در ری خدمت او را درك کرده و در تاریخ بغداد حکایات بسیاری از صوفیه از طریق او روایت کرده است که خود پژوهشی مستقل می طلبد. ذهبی شرح احوال او را آورده و گفته است که با معتزلیان نشست و برخاست داشت و غالی در تشیع بود.^۲ شاید به همین سبب خطیب بغدادی، که به تعصب سنی گری شهره است، با اینکه ابن فضاله به عراق سفر کرده در کتابش برای او مدخلی باز نکرده است. از ابن فضاله رساله ای خطی با عنوان فوائد، به روایت خطیب بغدادی، در کتابخانه ظاهریه دمشق (مجموعه ۳۷۶۳، برگ ۱۶۵-۱۷۴) برجای مانده که هنوز تصحیح و منتشر نشده است.^۳ با توجه به اینکه بیشتر کسانی که از ابن فضاله روایت کرده اند، او را در ری دیدار کرده اند، ابن یزدانیار نیز باید در سفر به ری محضر او را درك کرده باشد، زمانی که ابن فضاله در دوره کهنسالی خود به سر می برده است.

۱. درباره ابن فنجویه، نک. عبدالغافر فارسی، المنتخب من السیاق، ص ۵۲۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۸۳-۳۸۴.

۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۴۸۶-۴۸۷.

۳. نک. یاسین سؤاس، فهرس مجامع المدرسه العُمریه فی دار الکتب الظاهریه، ص ۱۲۹.

تنها کسی که ابن یزدانپار را شاگرد ابن فضاله معرفی کرده جورقانی همدانی است. وی در کتاب *الأباطیل* حدیثی در فضائل امیرالمؤمنین روایت کرده است که نام ابن یزدانپار در زنجیره این حدیث آمده است.^۱ مطابق این حدیث، انس بن مالک (ف ۹۳) خادم رسول خدا می گوید که یک بار در عهد پیامبر ستاره ای از آسمان سقوط کرد. پیامبر فرمود: «این ستاره را دنبال کنید که به خانه هر کس فرود آمد، او جانشین من است.» ستاره را دنبال کردیم تا اینکه در خانه علی بن ابی طالب فرونشست. عده ای از یاران پیامبر گفتند: عشق به علی پیامبر را - *العیاذ بالله* - کر و کور کرده است. در اینجا بود که چهار آیه آغازین سوره نجم نازل شد: «سوگند به ستاره آنگاه که فرومی افتد که هرگز محمد گمراه نمی شود و به خطا نمی افتد و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و سخنان او جز وحی خدا نیست.» چه بسا نقل چنین روایاتی باعث شده باشد که ذهبی ابن فضاله را غالی در تشیع قلمداد کند.

(۲۵) ابن قیسرانی در کتاب *صفوة التصوف* گفته است که در بروجد از ابن یزدانپار و او از «ابونصر محمد بن علی خطیب زنجانی» حدیث شنیده است. یاقوت نیز خطیب زنجانی را از جمله استادان غیر همدانی ابن یزدانپار معرفی کرده است.^۲ آیا این بدین معناست که خطیب زنجانی مدتی در همدان بوده و ابن یزدانپار از او کسب علم کرده است یا اینکه ابن یزدانپار به زنجان رفته و آنجا خطیب زنجانی را دیده است؟ متأسفانه در منابع موجود هیچ اطلاع دیگری از خطیب زنجانی در دست نیست.

ابن یزدانپار در بند ۳۹۲ از *روضة المریدین* سخنی را از ابو عبد الرحمن سلمی نیشابوری (ف ۴۱۲) نقل کرده است. در پاره ای از نسخه های کتاب به جای «قال أبو عبد الرحمن السلمی» آمده است: «سمعتُ أبا عبد الرحمن السلمی». با توجه به اینکه ابن یزدانپار در هنگام درگذشت سلمی جوانی سی و دو ساله بوده و نیز با توجه به عنایت ویژه ای که او در *روضة المریدین* به آثار سلمی نشان داده است، می توان احتمال داد که ابن یزدانپار محضر سلمی را در نیشابور درک کرده باشد.

استادان ابن یزدانپار بی شک بیش از این تعداد بوده اند، ولی با توجه به از میان رفتن بسیاری از منابع کهن، و به ویژه تاریخ *همدان* شیرویه، به همین تعداد از استادان او دست یافتیم. بیشتر

۱. جورقانی، *الأباطیل*، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. ابن قیسرانی، *صفوة التصوف*، ص ۱۴۰؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۲۸۰.

استادان ابن یزدانپار در حدیث کسانی هستند که در دوره جوانی او از دنیا رفته‌اند (یعنی از سال ۴۰۴ تا سال ۴۲۰) و بعد از آن دیگر خبری از سماع او نیست. گویا ابن یزدانپار پس از آن با جدیت رو به تصوف آورده و تمام وقت در محضر بابا جعفر ابهری بوده است.

با توجه به اینکه سمعانی و یاقوت و ذهبی ابن یزدانپار را با صفت «قاضی» معرفی کرده‌اند و به‌ویژه یاقوت و ذهبی گفته‌اند که او به این لقب معروف بوده است، به نظر می‌رسد ابن یزدانپار مدتی از عمر خود را به قضاوت گذرانده باشد. حال آیا او قاضی همدان بوده است؟ بعید به نظر می‌رسد. اگر چنین بود احتمالاً در این منابع مورد اشاره قرار می‌گرفت. شاید او پس از بازگشت به روستای فوزجُرد به قضاوت میان اهالی منطقه اشتغال داشته و شیرویه که برای دیدار او به فوزجُرد می‌رفته از زبان اهالی بسیار می‌شنیده است که او را قاضی خطاب می‌کنند و به همین سبب در معرفی او «معروف به قاضی» را افزوده است.

شاگردان ابن یزدانپار

اطلاعات مربوط به شاگردان ابن یزدانپار بسیار کم‌تر از اطلاعات مربوط به استادان اوست. روی هم رفته در منابع موجود تنها از پنج تن از شاگردان او نام برده شده است.

(۱) معروف‌ترین شاگرد ابن یزدانپار شیرویه است. کیا ابوشجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو بن خسروگان حافظ دیلمی همدانی (ف ۵۰۹) یکی از محدثان و صوفیان و مورخان نامدار همدان است که بخش معتابیهی از آگاهی‌های مربوط به وضعیت علم و علما در همدان به او برمی‌گردد. او به سال ۴۴۵ احتمالاً در همدان به دنیا آمد و در نهم رجب ۵۰۹ همانجا از دنیا رفت. خانواده شیرویه در اصل اهل دیلمان و ملاک بودند و به همین سبب او بدون دغدغه‌های مالی به کسب علم پرداخت. پس از او خانواده‌اش نیز به حدیث و علم روی آوردند، چنانکه پسرش شهردار و نوه‌اش شیرویه (ف ۶۰۰) نیز از محدثان و عالمان همدان بودند. احتمالاً شمس‌الدین دیلمی همدانی نیز از همین خاندان باشد. شیرویه علاوه بر کسب علم در همدان به شهرهای بسیاری، از جمله اصفهان و قزوین و دینور و بغداد و شهرهای منطقه جبال، سفر کرد و نزد بسیاری از عالمان برجسته علم‌آموزی کرد. می‌دانیم که در سال ۴۸۰ در قزوین بوده است. سفرهای وی تا پایان عمر ادامه داشت و برای مثال در سال ۵۰۵ در اصفهان بود و ابوموسی مدینی و سایر اصفهانیان از او حدیث و

اخبار شنیدند. فهرست استادان او بسیار مفصل است؛ سه تن از ایشان که شهرت بیشتری داشته‌اند عبارتند از ابوالفضل قومسانی و ابن فنجویه دینوری و عبدالرحمان بن منده اصفهانی. گویا شیرویه در تاریخ و اخبار بیشتر مورد اعتنا قرار گرفته است تا در حدیث، چنانکه برخی از نویسندگان هم چون ذهبی به این موضوع اشاره کرده‌اند. معروف‌ترین شاگرد شیرویه دانشمند و محدث اصفهان ابوطاهر سلفی (ف ۵۷۶) است.

یکی از استادان شیرویه ابن یزدانبار است. در شرح حال شیرویه در کتاب‌های تراجم در میان استادان او نامی از ابن یزدانبار به میان نیامده است، ولی شیرویه خود تصریح کرده است که در همدان و فوزجرّد محضر ابن یزدانبار را درک کرده است. احتمالاً ابن یزدانبار در سال‌های پایانی عمر از همدان به فوزجرّد برگشته است و به همین سبب شیرویه و دیگران برای درک خدمت او باید به روستا می‌رفتند. ابن یزدانبار نقشی برجسته در انتقال اخبار عالمان همدان به شیرویه و دیگران داشته است، چرا که شیرویه ذیل احوال چندین تن از صوفیان و محدثان همدان تصریح کرده است که اخبار ایشان از طریق ابن یزدانبار به او رسیده است (در بخش مربوط به استادان ابن یزدانبار به این موارد اشاره کردیم).

مشهورترین آثار شیرویه دو کتاب *الفردوس و تاریخ همدان* است. *الفردوس بمأثور الخطاب* کتابی است در حدیث که بر اساس کتاب مشهور *شهاب الأخبار* نوشته ابو عبدالله محمد بن سلامه قضاعی (ف ۴۵۴) نوشته شده و حدود ده هزار حدیث به ترتیب حروف الفبا در آن گردآوری شده است. با وجود آنکه بسیاری از محدثان *الفردوس* را شامل احادیث ضعیف و نامعتبر می‌دانند، این کتاب بسیار مورد توجه نویسندگان دیگر قرار گرفته و بر پایه آن چندین کتاب حدیثی تألیف شده است. *الفردوس* چند بار تصحیح و منتشر شده است.^۱

دومین اثر شیرویه *تاریخ همدان یا طبقات اهل همدان یا طبقات الهمدانین* نام دارد. وی در این کتاب عالمان و دانشمندان همدان را معرفی کرده است. تقریباً بیشتر آگاهی‌های ما از روند علم در همدان تا اواخر قرن پنجم هجری - از جمله آنچه از ابن یزدانبار و استادان و شاگردان او می‌دانیم - به این کتاب برمی‌گردد. این کتاب تا حدود سده دهم هجری در دست بوده

۱. مشخصات دو چاپ کتاب از این قرار است: *الفردوس بمأثور الخطاب*، ۶ ج، تصحیح سعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۶؛ *فردوس الأخبار بمأثور الخطاب المخرّج علی کتاب الشهاب*، ۵ ج، تصحیح فوّاز احمد زمرلی و محمد معتصم بالله بغدادی، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۹۸۷.

است. آگاهی‌های مربوط به شیرویه بسیار زیاد است و می‌توان از آن‌ها يك تك‌نگاری به وجود آورد.^۱

(۲) ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی شیبانی معروف به ابن قیسرانی (ف ۵۰۷) یکی دیگر از شاگردان ابن یزدانپار است. وی صوفی و محدّثی چیره‌دست بود که در قدس به دنیا آمد و به سرزمین‌های بسیاری سفر کرد و از جمله سالیانی را در شهرهای ایران مانند ری و جرجان و مرو و نیشابور و دینور و شیراز و قزوین و هرات و اهواز و اسدآباد و آمل و بسطام و طوس و به‌ویژه همدان گذراند. وی در همدان خانه‌ای ساخت و از مشایخ آن شهر بهره برد. ابن قیسرانی در همدان مدت‌ها گرفتار عشق زنی شد که ساکن یکی از روستاهای همدان بود و هر روز برای دیدنش راهی دراز را طی می‌کرد و برمی‌گشت.

برخی از شرح حال‌نگاران او را صوفی ملامتی و اهل اباحه و نظر دانسته و به سبب قول به حلیت سماع بر او خرده گرفته و گفته‌اند که در روایت احادیث نیز نمی‌توان به او اعتماد کرد. ابن قیسرانی افزون بر تألیف ده‌ها کتاب، از راه کتابت آثار حدیثی روزگار می‌گذراند. وی خطی خوش داشت و در کتابت سریع‌القلم بود. وی در سال‌های پایانی عمر ابن یزدانپار ساکن همدان بوده و در بروجرد از او حدیث شنیده است و چه‌بسا در بروجرد هم سفر بوده‌اند. ابن قیسرانی نخستین کسی است که از ابن یزدانپار نام برده است.^۲ شیرویه از جمله شاگردان ابن قیسرانی است که در تاریخ همدان شرح حال او را آورده است. آگاهی‌ها درباره‌ی او بسیار فراوان است.^۳

(۳) بعد از شیرویه و ابن قیسرانی، ابوبکر هبة‌الله بن فرَج ظَفَرآبادی جَبَلی همدانی معروف به ابن‌اخت‌طویل (ف ۵۴۲) مشهورترین شاگرد ابن یزدانپار است که راجع به او نیز ۱. درباره‌ی شیرویه، نك. رافعی، التدوین، ج ۳، ص ۸۵؛ ابن‌نقطه، التقیید، ج ۲، ص ۲۸؛ ابن‌صلاح، طبقات، ج ۱، ص ۴۸۶-۴۸۷؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ همو، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۲۹۴-۲۹۵؛ سیدعلی آقایی، «دیلمی، شیرویه»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۸، ص ۵۸۰-۵۸۲؛ و به‌ویژه نك. مقاله «خاندان شیرویه دیلمی» نوشته‌ی استاد پرویز ادکایی که نخست در تاریخ‌نگاران ایران (ج ۱، ص ۱۸۷-۲۰۵) و سپس در ماتیکان تاریخی (ص ۵۲۹-۵۴۴) منتشر شده است.

۲. ابن قیسرانی، صفوة التصوف، ص ۱۴۰.

۳. درباره‌ی ابن قیسرانی، نك. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۲۸۰-۲۸۳؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۶۱-۳۷۱؛ مایل هروی، «ابن قیسرانی»، در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۹۴-۴۹۶؛ و نیز مقدمه‌ی غاده مقدم عدرة بر صفوة التصوف، ص ۱۳-۱۵۰.

اطلاعات بسیاری در دست است. سمعانی در دو جا تصریح کرده است که در هر دو سفر خود به همدان از او حدیث شنیده و او از ابن یزدانیا ر سماع داشته است.^۱ رافعی نیز به شاگردی او نزد ابن یزدانیا ر اشاره کرده است.^۲ به روایت سمعانی، وی در محله ظفر آباد همدان در همسایگی شاگردش ابوالعلاء حسن بن احمد عطار همدانی (ف ۵۶۹) زندگی می کرد و بدانجا منسوب است. ابوالعلاء او را محبوب ترین مشایخ همدان می دانست. وی، جز ابن یزدانیا ر، نزد دیگر مشایخ همدان هم چون ابوالفضل محمد بن عثمان بن مزدنن قومسانی و یوسف خطیب سماع کرد و شیرویه و سمعانی از جمله شاگردان او بودند. وی سال های پایانی زندگی ابن یزدانیا ر را درک کرد و وقتی ابن یزدانیا ر از دنیا رفت بیست سال بیشتر نداشت. ابن اخت طویل فردی پارسا و نیکوکار بود و نود سال عمر کرد و این عمر طولانی باعث شد که احادیث بسیاری را روایت کند و فواید او در همه جا منتشر شود.^۳ ابن اخت طویل حدیثی از ابن یزدانیا ر روایت کرده است که ذیل چهارمین شاگرد ابن یزدانیا ر، حمّد بن نصر، به آن اشاره خواهیم کرد.

(۴) ابوالعلاء حمّد بن نصر بن احمد بن محمد بن معروف همدانی مشهور به اعمش (ف ۵۱۲) یکی دیگر از شاگردان ابن یزدانیا ر است. وی از اصحاب حدیث و مدافع سنت و ادیب و محدث و فقیه بر مذهب احمد بن حنبل بود. غیر از ابن یزدانیا ر، از ابو مسلم بن غزو نه او ندی نیز حدیث و اخبار شنیده است. سمعانی و ابوطاهر سیلفی از شاگردان او بوده و بسیار از او تجلیل کرده اند.^۴ جورقانی به شاگردی او نزد ابن یزدانیا ر اشاره کرده است.^۵ هم چنین رافعی ذیل نام یکی از صوفیان به نام محمد بن محمد اسفراینی حدیثی را نقل کرده است که دلالت دارد بر این که حمّد بن نصر شاگرد ابن یزدانیا ر بوده و ابن یزدانیا ر شاگرد بابا جعفر ابهری. متن حدیث از این قرار است:

محمد بن ابوالفتح محمد ارجنه بن محمد بن احمد بن فضل اسفراینی که صوفی و صوفی زاده و اهل معرفت بود و زیبا می نوشت بارها به قزوین آمد و در شوال سال ۵۸۴ در خانقاه شهر هیزه

۱. سمعانی، *آدب الإملاء*، ج ۱، ص ۴۲۳؛ *همو، التحبیر*، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲. رافعی، *التدوین فی أخبار قزوین*، ج ۱، ص ۱۴.

۳. درباره ابن اخت طویل، نک. سمعانی، *التحبیر*، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ابن نقطه، *التقید*، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۷.

۴. ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۱۹، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ ابن رجب، *الذیل*، ص ۱۴۱.

۵. جورقانی، *الأباطیل*، ج ۱، ص ۲۸۱.

ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت: ابوخص عمر بن عثمان بن حسین بن شعیب
 جزری (ف ۵۵۰) ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت: سید ابوزید عیسی بن اسماعیل
 بن عیسی علوی حسنی صوفی ابهری (ف ۵۱۷) ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت:
 ابوالعلاء حمّاد بن نصر بن احمد ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت: ابوالقاسم
 عبدالملک بن عبدالغفار قفیه همدانی بُنجیر (ف ۴۷۰) و ابن یزدانبار ما را به تناول خرما و آب
 مهمان کردند و گفتند: بابا جعفر ابهری ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت: علی بن
 حسین واعظ ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت: احمد بن احمد بن ابراهیم عطار ما را
 به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت: جعفر بن محمد بن عاصم ما را به تناول خرما و آب
 مهمان کرد و گفت: عبدالله بن میمون قَدّاح (ف ح ۲۰۰) ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و
 گفت: امام جعفر صادق (ع) ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت: پدرم امام محمد باقر
 (ع) ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت: پدرم امام زین العابدین (ع) ما را به تناول خرما
 و آب مهمان کرد و گفت: پدرم امام حسین (ع) ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت:
 پدرم علی بن ابی طالب (ع) ما را به تناول خرما و آب مهمان کرد و گفت: رسول خدا (ص) ما
 را به تناول خرما و آب مهمان کرد.

درباره این حدیث چند نکته به نظر می‌رسد. نخست اینکه این حدیث با سندی متفاوت،
 از طریق ابن‌اخت‌طویل، دیگر شاگرد ابن‌یزدانیار، و با اضافاتی در متن حدیث در سه منبع
 دیگر نیز ذکر شده است. این سه منبع از این قرارند: محمد بن احمد بن سعید مکی (ف
 ۱۱۵۰)، الفوائد الجلیله فی سلسلات ابن عقیله، ص ۷۳-۷۵؛ محمد عبدالباقی ایوبی (ف ۱۳۶۴)،
 المناهل السلسله، ص ۴۶-۴۷؛ محمد یاسین فادانی مکی (ف ۱۴۱۱)، العُجالة فی الأحادیث
 المسلسله، ص ۱۴-۱۵ (هر چهار متن در «پیوست» آمده است). ابن جزری (ف ۸۳۳) نیز این
 حدیث را از طریق دیگر، بدون حضور ابن‌یزدانیار در سند آن، در کتاب اُسنی المطالب آورده
 است.^۱ مطابق سند ابن جزری، از جعفر بن محمد بن عاصم، که مجهول به شمار می‌رود،
 به بالا سند روایت با چهار منبع بالا مشترک می‌شود.

نکته دوم این است که همه سندهای این حدیث به عبدالله بن میمون قَدّاح مکی، از
 اصحاب امام صادق (ع) می‌رسد که شخصیتی بحث‌انگیز بوده است. در منابع رجالی
 امامیه او را شیعی امامی و گاه از یاران خالص امام صادق دانسته‌اند، ولی در برخی منابع
 اسماعیلی او را از بزرگان اسماعیلی ثبت کرده‌اند و رجالیان اهل سنت نیز او را در روایت

۱. ابن جزری، اُسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب، ص ۸۰-۸۱.

حدیث ضعیف به شمار آورده و غرابی را به او نسبت داده‌اند. علامه محمد خان قزوینی در یادداشتی مفصل همه اقوال مربوط به او را گردآوری و درباره آن‌ها داوری کرده است.^۱

(۵) آخرین شاگرد ابن یزدانیار که نامش را می‌دانیم «ابونصر عبدالملک بن مکی بن بُجیر شعار حافظ همدانی» است که استاد جورقانی بوده است. جورقانی در کتاب *الأباطیل* ابونصر را جزو کسانی برشمرده است که از ابن یزدانیار کسب علم کرده‌اند.^۲ ابونصر از محدثان همدان بوده است ولی آگاهی چندانی از او در دست نیست و نام او عمدتاً در همین کتاب *الأباطیل* آمده است. طبق اسناد این کتاب، وی جز ابن یزدانیار از این مشایخ نیز بهره برده است: خطیب بغدادی، علی بن احمد بن عبدالحمید بَجَلی، یوسف بن علی بن یوسف، علی بن حسین بن محمد بن جَعْدَوِیه، ابوالفضل جعفر بن یحیی بن ابراهیم تمیمی مکی حِکَاک (ف ۴۸۵)، ابوالفتح عبدوس بن عبدالله بن عبدوس رودباری فارسی همدانی (ف ۴۹۰) رئیس همدان ابوحاتم عبدالباقی بن محمد مالکی ابهری (ف ۴۶۵)، ابو ثابت بُجیر بن منصور صوفی همدانی (ف ۴۹۰) بزرگ صوفیه همدان و شاگرد بابا جعفر ابهری، ابومنصور عبدالله بن حسن بن حسکان، فتح بن ابی‌علی بن فضل. از شهرهای دیگر نیز کسانی برای سماع حدیث نزد او به همدان می‌رفته‌اند، مانند ابن صائغ ابوسعید محمد بن عبدالواحد اصفهانی (ف ۵۸۱)^۳ و ابومحمد عبدالغنی بن حسن بن احمد همدانی عطار (ف ۵۸۱)^۴ که هر دو در یک سال از دنیا رفته‌اند.

آنچه آمد مجموعه اطلاعاتی است که درباره استادان و شاگردان ابن یزدانیار به دست رسیده است. درباره خانواده ابن یزدانیار و پدران و فرزندان او هیچ مطلبی وجود ندارد. رافعی در میان عالمانی که در قزوین کسب علم کرده‌اند، از فردی به نام ابومسلم داوود بن محمد بن حسین صوفی نام برده است که ممکن است فرزند ابن یزدانیار بوده باشد. وی از مصاحبان و همراهان ابوطاهر سیلفی بوده و در سال ۵۲۱ در مسجد جامع قزوین سماع داشته است.^۵ البته این احتمالی بیش نیست و شاید اگر ابن یزدانیار چنین فرزند فاضلی داشت، در منابع به این مسأله اشاره می‌شد.

۱. نک. جوینی، *تاریخ جهانگشای*، ص ۸۳۰-۸۵۴.

۲. جورقانی، *الأباطیل*، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳. سمعانی، *التحییر*، ص ۱۶۶.

۴. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۱۲، ص ۷۵۲.

۵. رافعی، *التدوین فی أخبار قزوین*، ج ۳، ص ۵.

در خصوص اندیشه‌های ابن یزدانپار، می‌توان به اجمال گفت که وی احتمالاً از اصحاب حدیث بوده است و این با توجه به محیط علمی همدان و استادانی که در محضرشان شاگردی کرده کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. حکایتی که در قزوین درباره مخلوق نبودن قرآن از عبدالله بن مبارک شنیده است، نشان از آن دارد که اعتقاد اصحاب حدیث مبنی بر مخلوق نبودن قرآن را پذیرفته است.^۱ هم‌چنین سخنی که سمعانی در همدان به روایت ابن یزدانپار درباره اصحاب حدیث شنیده است، همین حدس را تقویت می‌کند. مطابق روایت سمعانی، ابوعاصم نبیل گفت (ف ۲۱۲) است: «دعای اصحاب حدیث هم‌چون تکبیر گفتن نگهبان است.»^۲ گویا می‌گوید همانطور که هر گاه نگهبان و دربان خطری را احساس کند فریاد تکبیر سر می‌دهد تا دیگران را از خطر آگاه کند، دعای اصحاب حدیث نیز مسلمانان را از خطر بددینان و بدعت‌گذاران و زندیقان آگاه می‌کند و زینهار می‌دهد. البته در میان استادان ابن یزدانپار از اصحاب رأی هم کسانی بوده‌اند مانند ابوالعلاء رافع بن محمد قاضی همدان.

غیر از این شواهد، از متن روضة المریدين نیز بر می‌آید که ابن یزدانپار از اصحاب حدیث بوده است. وی در اوایل کتاب (بند ۳۶) می‌گوید که صوفیان در اصول دین و اعتقادات هیچ مخالفتی با فقیهان و اصحاب حدیث ندارند و در احکام شریعت به آن‌ها مراجعه می‌کنند و تنها تفاوتشان با فقیهان و اصحاب حدیث در این است که در امر دین بیشتر احتیاط می‌کنند و دنبال تأویل و رخصت‌های شریعت نیستند.

طبق گزارش شیرویه، ابن یزدانپار به شدت دچار فقر و تنگدستی بوده است و شاید به همین سبب در این کتاب در خصوص فقر در باب‌های مختلف سخن گفته است، حتی باب‌هایی که در ظاهر هیچ ارتباطی با فقر ندارد.

هرچند به احتمال قوی ابن یزدانپار و بسیاری از استادانش شافعی بوده‌اند، ولی اینکه یکی از استادان او به نام ابن شعرانی حنبلی بوده، می‌تواند دلیل ارادت او به احمد بن حنبل در کتاب روضة المریدين باشد.

۱. رافعی، التدوین فی أخبار قزوین، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. سمعانی، أدب الإملاء، ج ۱، ص ۴۲۴.

هرچند ابن یزدانپار همدانی در طول حدود هزار سال که از زندگی اش می‌گذرد، یکی از صوفیان گمنام به شمار می‌رفته و جز در چند کتاب غیر صوفیانه نامی از او به میان نیامده است، بخت و اقبال کتابش روضة المريدین بلند بوده و نسخه‌های بسیار زیادی از آن باقی مانده است. از این تعداد نسخه، تصویر یازده نسخه در اختیار بود و اطلاعات مربوط به چند نسخه دیگر نیز به دست آمد. از میان این نسخه‌ها برای تصحیح متن از هفت نسخه استفاده شده است. برخی نسخه‌ها که بسیار پر غلط بود عامدانه کنار گذاشته شد و برخی دیگر هنگامی به دست آمد که تصحیح کتاب به پایان رسیده بود. در اینجا نسخه‌های موجود معرفی شده و آنگاه درباره شیوة تصحیح سخن به میان آمده است.

۱. نسخه کتابخانه مَلِک (M)

این نسخه، که کهن‌ترین نسخه روضة المريدین است، در مجموعه شماره ۳۹۸۹ در کتابخانه ملی مَلِک در تهران قرار دارد و نخستین رساله مجموعه است (برگ ۱۱ تا ۱۳۴). این مجموعه پیشتر به تفصیل معرفی شده است.^۱ کاتب نسخه محمود بن محمد بن عمر بن ابی بکر خطیب نام دارد. محمود خطیب تاریخ کتابت روضة المريدین را ثبت نکرده است ولی هفتمین رساله مجموعه را در تاریخ دوشنبه ۲۳ صفر ۶۷۳ به پایان رسانده است و با توجه به کوچکی رساله‌های این مجموعه می‌توان حدس زد که کتابت روضة المريدین نیز بایستی در اوایل همین سال یا اواخر سال ۶۷۲ به پایان رسیده باشد.

نسخه مَلِک تا اوایل باب چهلیم کتاب را دارد و همین باعث شده بود که ما پیش از به دست آوردن دیگر نسخه‌های کتاب گمان کنیم که روضة المريدین اربعینیه است. کاتب در انجامه خود تصریح کرده است که نسخه اصلش ناقص بوده و وعده کرده است که در آینده نسخه‌ای کامل از کتاب را پیدا کند و بقیه رساله را بنویسد:

النسخة التي اتسخت منها هذه النسخة ليست بتمام وقد كُتِبَتْ إلى هذا الكلام فإن وجدتُ نسخةً أخرى تم [كذا] إن شاء الله تعالى وهو ولي التوفيق وله المنة.

نسخه‌ای که این کتاب را از روی آن کتابت کردم کامل نیست و تا همین جا نوشته شده است. به امید خدا، هرگاه نسخه دیگری از کتاب پیدا کنم آن را کامل خواهم کرد و خدا توفیق می‌دهد و نعمت از آن اوست.

۱. نك. مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمی، ج ۳، ص ۲۷۹-۲۸۲.

نسخهٔ مَلِك روی هم‌رفته یکی از بهترین نسخه‌های روضة‌المریدین است و به نظر می‌رسد که در بعضی جاها اصالت نسخهٔ مؤلف را حفظ کرده است. برای مثال، در يك جا (بند ۳۳۶) در این نسخه از رسول خدا به «محمد» تعبیر کرده است ولی در نسخه‌های دیگر این تعبیر را دون شأنِ آن حضرت تشخیص داده و آن را به «رسول الله» تبدیل کرده‌اند. هم‌چنین نسخه‌های دیگر در همین بند بعد از کلمهٔ شیخ (ابن‌یزدانیار) عبارتِ دعایی «رحمه الله» را افزوده‌اند، ولی در نسخهٔ ملك این افزوده وجود ندارد.

شاید مهم‌ترین ویژگی نسخهٔ ملك این باشد که تنها نسخه‌ای است که «راوی» دارد: ابوبکر محمد بن حمَد (یا احمد) بن علی ضرباب همدانی. متأسفانه از ضرباب همدانی آگاهی چندانی در دست نیست. تنها خبری که از او به دست آوردیم در کتاب *نزهة الحفاظ* نوشتهٔ ابوموسی محمد بن عمر مدینی اصفهانی (ف ۵۸۱) است، از اهالی شهر جی و معروف به ابن‌مدینی. نام ضرباب همدانی در زنجیرهٔ سند یکی از احادیث این کتاب ذکر شده است.^۱

هم‌چنین ابوعمر و عبدالوهاب بن محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منده عبدی اصفهانی (ف ۴۷۵) از کسی بانام ابوبکر محمد بن احمد صواب همدانی روایت کرده است که شاید همین راوی ما باشد و «صوآف» تصحیفی باشد از «ضراب». ^۲ محمد بن سلیمان رودانی (ف ۱۰۹۴) نیز از ابوبکر محمد بن احمد ضرباب همدانی نام برده است. ^۳ به هر حال جست‌وجوهای ما دربارهٔ راوی نسخهٔ ملك به جای مطمئنی نرسید.

۱. متن حدیث از این قرار است: «أخبرنا أبو رجاء محمد بن أحمد في كتابه، حدثنا أبو بكر محمد بن أحمد الصواب الهمداني بها، حدثنا محمد بن أحمد بن علي بن مالحة الأصبهاني، حدثنا محمد بن عبد الله بن صالح الصوفي، ومحمد بن علي بن أحمد بن العباس؛ وقرأته على الشيخ أبي العباس أحمد بن الفضل بن أبي الفتح المؤذن في الجامع العتيق قياماً، قلت له: أخبركم أبو منصور بن أبي الحسن، قالوا: أنبأنا الإمام أبو عبد الله محمد بن إسحاق بن محمد بن يحیی، حدثنا محمد بن حمزة بن عماره و محمد بن عمرو بن البختری، قالوا: حدثنا محمد بن عیسی بن حیّان، حدثنا محمد بن الفضل هو ابن عطية، عن محمد بن واسع، عن محمد بن سيرين، عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: يحرم على النار كل هين لين سهل قريب.» (ابن‌مدینی، *نزهة الحفاظ*، ص ۳۸-۳۹). در نسخهٔ چاپی برخی ضبط‌ها نادرست بود که بر اساس نسخهٔ خطی کتاب متعلق به کتابخانهٔ دانشگاه ریاض شمارهٔ ۱۰۷۲، برگ ۳۳ تا ۳۴، این موارد اصلاح شد.

۲. ابن‌منده، *الفوائد*، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳. رودانی، *صلة الخلف*، ص ۵۱.

نکته آخر درباره نسخه ملک این است که در موارد متعدد که همه نسخه‌ها «الفتوة» دارند، در این نسخه «المروة» ضبط شده است. خلط میان این دو کلمه در متون صوفیه بسیار رخ داده است. کاتب نسخه ملک احتمالاً پارسی‌زبان بوده است چون گاه بغداد را بغداد و استاذ را استاد نوشته است. یکی از ویژگی‌های نسخه ملک این است که نام‌های افراد را در خیلی از موارد کامل آورده است مثلاً «شقیق بن ابراهیم البلخی» به جای «شقیق البلخی» و ما هم در اکثر موارد این‌ها را در متن ثبت کرده‌ایم.

۲. نسخه کتابخانه دانشگاه پرینستون (N)

این نسخه در کتابخانه دانشگاه پرینستون نگهداری می‌شود و ۹۶ برگ دارد.^۱ کاتب نسخه، قاسم بن ناصر بن سلمان، در وقت نماز ظهر روز ۲۸ رجب ۷۸۵ از کتابت آن فراغت یافته است. این نسخه بعدها به دست فرد دیگری، شاید یکی از مالکان دانشمند کتاب، با نسخه دیگری از کتاب به دقت مقابله شده است. در واقع، نسخه پرینستون دو نسخه و چه بسا سه نسخه از کتاب روضة المریدین در قالب یک کتاب است، چرا که گاه در حاشیه نسخه یا در میان سطرها دو نسخه بدل برای یک ضبط پیشنهاد کرده است. برای اینکه در سازواره انتقادی این موارد اختلافی نشان داده شود، از N^1 برای متن اصلی و N^2 و N^3 برای نسخه بدل‌ها استفاده شده است. در موارد اندکی در حاشیه برخی نسخه‌های دیگر روضة المریدین نیز ضبط‌های دیگری پیشنهاد شده بود که همین شیوه درباره آن‌ها نیز به کار رفته است. در نسخه پرینستون برخی صفحات با خطی تازه نو نویسی شده است.

هرچند محل کتابت نسخه پرینستون معلوم نیست، ولی از یادداشت کوتاه ابتدای نسخه و حاشیه‌هایی که به زبان ترکی بر برخی صفحات نسخه است دانسته می‌شود که نسخه مدت‌ها در میان ترکان بوده است یا اینکه مالکی ترک‌زبان داشته است. در صفحه نخست علامت مُهری مدوّر (با عبارت «یا عالماً بحالی عليك اتکالی») و یادداشت تملّکی (با عبارت «من عواری الزمان عند أفقر الوری محمد بن صا... متع الله به کما متع یاخوانه») وجود دارد. پایین‌تر از آن تاریخ پنجشنبه ۱۷ محرم ۱۳۰۲ نیز ثبت شده است. در زیر این تاریخ به خطی دیگر آمده است:

منقول است از مولانا محمد بدخشانی نقش‌بندی (کذا) سلمه الله تعالی: خاک شو خاک شوما
خاکی بیخته آبکی در او ریخته نه زیر پا را از او دردی و نه پشت پا را از او گردی.

۱. نك. عایش، فهرس المخطوطات العربیة فی جامعة برنستون، ج ۵، ص ۳۰۶، مجموعه یهودا، نسخه ۲۷۵۶.

این عبارت را واعظ کاشفی در *رشحات عین الحیاة* نقل کرده است.^۱ شاید گوینده این سخن محمدابراهیم بدخشانی نقشبندی (ف ۱۱۶۵) معروف به خلیفه ابراهیم باشد.^۲ قاسم بن ناصر بن سلمان فهرست باب‌های کتاب را در ابتدای نسخه کتابت کرده است. این فهرست با تصحیح حاضر اختلاف‌هایی جزئی دارد که در سازوارة انتقادی این اختلاف‌ها ضبط شده است. در چندین جای کتاب برگ‌های نسخه پَرینستون گویا در صحافی جابه‌جا شده که بر اساس نسخه‌های دیگر جای درست آن پیدا شد. البته کسی که احتمالاً ثبت ضبط‌های نسخه دوم را انجام داده است، در برخی موارد جابه‌جایی برگ‌ها را متوجه شده و به زبان ترکی به جای درست برگ‌ها اشاره کرده است.

از آنجا که نسخه را تک صفحه‌ای تصویربرداری کرده‌اند، نه برگی، تصویربرداران صفحه‌اتی را به اشتباه جا انداخته‌اند که در سازوارة انتقادی به این موارد اشاره شده است (بند‌های ۳۲-۴۱، ۱۳۳-۱۳۸، ۳۶۷-۳۷۱، ۴۶۳-۴۷۳). کاتب نسخه پَرینستون احتمالاً گرایش‌های شیعی داشته است، چون مثلاً در جایی که هیچیک از نسخه‌ها جمله دعایی برای امام صادق ندارند او از «علیه السلام» استفاده کرده است (بند ۳۱۲).

دوبند فارسی ۶۴۹ و ۶۵۰ در نسخه پَرینستون کتابت نشده است و احتمالاً کاتب فارسی نمی‌دانسته است. در مواردی که نسخه ملک و پَرینستون متن را اعراب‌گذاری کرده‌اند اعرابشان کاملاً دقیق و صحیح است. در نسخه پَرینستون غیر از مشکل به هم ریختگی اوراق مشکل دیگری هم وجود دارد و آن اینکه از روی نسخه‌ای نوشته شده که آن هم اوراقش به هم ریخته بوده و کاتب متوجه آن نشده است. در متن حاضر، این موارد نیز بر اساس نسخه‌های دیگر اصلاح شده است.

۳. نسخه کتابخانه ملی برلین (B)

این نسخه متعلق به کتابخانه ملی برلین است و در مجموعه شماره ۳۵۴۳ (برگ‌های ۱۱۲۲ تا ۱۶۸ب) قرار گرفته است. از این مجموعه فقط تصویر *روضة المریدین* در اختیار ماست و بنابراین از سایر رسائل موجود در این مجموعه اطلاعی نداریم. این نسخه را محمد بن علی بن احمد تقی عجلونی در شهر صَفَدِ فلسطین در زاویه مسمار به تاریخ ۲۹ جمادی الثانی ۸۳۳ کتابت کرده است. نسخه برلین علاوه بر اینکه حدود یک برگ از اواسط کتاب افتادگی

۱. واعظ کاشفی، *رشحات عین الحیاة*، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲. نك. حمیرا زمردی، «بدخشانی نقشبندی، محمدابراهیم»، در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲، ص ۴۷۴-۴۷۵.

دارد، از بند ۸۳۸ به پایان رسیده است و صفحات پایانی کتاب را نیز ندارد. احتمالاً اواخر نسخه اساس کتاب افتادگی داشته است.

نسخه برلین ابتدا در پنج گُراسه نوشته شده و در صحافی گُراسه‌ها کنار هم قرار گرفته است. کتاب ابتدای هر کدام از گُراسه‌ها را مشخص کرده است. به نظر می‌رسد عجلونی در اواخر کتابت روضة المریدین خسته شده، زیرا تعداد بندهای جافتاده در اواخر نسخه بیشتر شده است.

کتاب نسخه برلین باسواد بوده و به همین سبب در خیلی جاها متن را به دلخواه خود، البته در چارچوب ادبیات متن، تغییر داده و به همین سبب ضبط‌های اختصاصی این نسخه بیشتر از نسخه‌های دیگر است. روی هم رفته نسخه برلین جزو نسخه‌های خوب روضة المریدین به شمار می‌رود. نسخه برلین از روی نسخه‌ای کتابت شده که عبارت‌های فارسی کتاب را داشته است، زیرا کتاب ابتدای جمله را که عربی است نوشته و چون به واژه‌های فارسی رسیده کلام را رها کرده است (بندهای ۶۴۹ و ۶۵۰).

۴. نسخه کتابخانه سلیمانیه در استانبول (S)

در مجموعه خطی شماره ۱۰۲۸، متعلق به کتابخانه سلیمانیه در استانبول، حدود ۲۵ رساله صوفیانه مهم به فارسی و عربی وجود دارد.^۱ روضة المریدین سومین رساله مجموعه است (برگ ۱۶۸ تا ۲۱۰). در نسخه سلیمانیه يك افتادگی بزرگ، شامل حدود ۸۰ بند، در باب فتوت و باب سخا وجود دارد. در این نسخه در بالای برخی کلمات ترجمه فارسی یا معنای ساده عربی کلمات ثبت شده است. متأسفانه کتاب در هیچ جای مجموعه به نام خودش و تاریخ کتابت رساله‌ها اشاره نکرده است. با توجه به این که یکی از رساله‌های مجموعه سند خرقة شیخ صدرالدین صفوی اردبیلی (ف ۷۹۳) فرزند شیخ صفی‌الدین اردبیلی (ف ۷۳۵) است (برگ ۲۴۶)، می‌توان گفت این مجموعه دست‌کم در اواخر سده هشتم هجری کتابت شده است. کتاب هم‌چنین در شرح قصیده خمربه ابن‌فارض نوشته محمود قیصری (ف ۷۵۱) از شارح با تعبیر «متعنا الله بطول بقائه» یاد کرده است (برگ ۳۲۲). اگر کتاب به معنای عبارت دعایی توجه داشته باشد، می‌توان گفت این مجموعه پیش از سال ۷۵۱ کتابت شده است.

۱. نك. دفتر كتابخانه سلیمانیه، ص ۷۷-۷۸.